

تا حزب قدرتمند سیاسی نباشد مبارزه ی سازمان یافته نخواهد بود
و تا مبارزه ی سازمان یافته نباشد غلبه بر دیکتاتوری ناممکن است.



نشریه رسمی حزب ایران آباد

سال نخست - شماره سه - ۱۱ تیر ۱۳۹۵ - ۱ ژوئیه ۲۰۱۶



ضرورت حرفه ای گرای در فعالیت سیاسی اپوزیسیون برانداز

سرمقاله

دفتر سیاسی حزب ایران آباد در حالی که با گذر هر روز از عمر رژیم جمهوری اسلامی بخشی از جسم و روح میهن مان ایران ویران تر می شود، هنوز راه حل مشخصی از سوی مخالفان نظام برای پایان بخشیدن به این فاجعه ی تاریخی در چشم انداز نیست. ضعف های مجموعه ی نیروهای ضد نظام متعدد است، اما شاید مهمترین آنها نبود حرفه ای گرای در مبارزه بوده است. حرفه ای گرای (professionalism) باز می گردد به داشتن یک سری استانداردها برای انجام یک کار و نیز رعایت آن استانداردها. پس، حرفه ای گرای در مبارزه به معنای آن است که ما استانداردهای خاصی را در این حوزه تعریف کرده باشیم و بعد، در روند مبارزاتی خود آنها را مورد مراعات و اجرا قرار داده باشیم.

یکی از مهمترین این استانداردهای مبارزاتی پیشبرد مبارزه از طریق تشکلهای حرفه ای است. قالب اصلی چنین تشکل هایی همانا حزب است. حزب مجموعه ای است از افراد که با باوری مشترک و تقسیم کار حرفه ای برای دستیابی به هدف حزب که کسب قدرت است تلاش می کنند. سه عنصر در تعریف بالا مندرج است: باور مشترک، تقسیم کار حرفه ای و کسب قدرت به مثابه هدف حزب. باور مشترک به برخی پایه های فکری باز می گردد که عده ای از افراد را در یک مسیر همسو قرار می دهد. کسب قدرت نیز چیزی نیست جز فلسفه وجودی حزب که هدف مشخص آن را شکل می بخشد. اما در این میان آن چه از اهمیت حیاتی برخوردار است تقسیم کار حرفه ای می باشد که پیوند میان باورهای مشترک و موفقیت در دستیابی به هدف را برقرار می کند.

جنبش شعارنویسی
وارد دومین سال خود شد!

صفحه ۴

پیوند سرنوشت ایران
با تحول سرمایه داری جهانی

صفحه ۱۰

دمکراسی بطور اتفاقی
به سراغ هیچ جامعه ای نمی رود!

صفحه ۱۶

جامعه شناسی: مفاهیم و واژه ها (۲)

صفحه ۲۰

تقسیم حرفه ای کار:

ماندگاری و یا موفقیت خود را به وجود یا عدم وجود یک شخص گره نمی‌زند. اعضاء حزب می‌آیند و می‌روند اما آن چه پایدار می‌ماند حزب است. وقتی یک مجموعه، مجهز به تقسیم کار حرفه‌ای منظم و پایدار و بهره‌وری کافی در فعالیت‌های خود شکل گیرد، موفقیت آن حتمی است. ممکن است به دلیل شرایط زمانی و خاص، روند دستیابی حزب به قدرت قدری بالا و پایین شود، اندکی دیر و زود شود، یا سهم حزب از قدرت کم یا زیاد شود، اما حزب در کلیت خویش باقی می‌ماند و نقش می‌آفریند.

با نگاهی این گونه به حزب در می‌یابیم که دلیل درجا زدن تشکلهای مخالف نظام جمهوری اسلامی پیش از هر چیز دیگر در عدم تبدیل آنها به یک سیستم دارای مدیریت و تقسیم کار حرفه‌ای بوده است. زیرا دو عنصر دیگر، یعنی باورهای مشترک و نیز میل به دستیابی به هدف در آنها همیشه بوده و هست. اشکال کار را باید در حلقه‌ی پیوند باور و هدف، یعنی مدیریت کار جستجو کرد. با یک چنین تشخیصی دشوار نیست بدانیم چه زمانی اپوزیسیون ایرانی موفق به تغییر رژیم کنونی خواهد شد. پاسخ روشن است: وقتی که اپوزیسیون متشکل از احزابی باشد که هر یک، به عنوان یک سیستم حرفه‌ای سیاسی، در حال کار و تلاش منظم و با بهره‌برداری کافی مورد یک مدیریت حرفه‌ای مشغول فعالیت باشند. در نبود چنین تشکلهایی صحبت در مورد اپوزیسیون به عنوان مجموعه‌ای که می‌تواند شرایط را به طور واقعی تغییر دهد قدری ساده‌انگاری است. همچنان که این بن‌بست سی و چند ساله گواه آن است.

حزب ایران آباد:

ما در حزب ایران آباد در تلاش هستیم که این مهم را متحقق کنیم. یعنی تشکیلاتی را بنا نهاده‌ایم که می‌خواهد خود را به یک سیستم دارای مدیریت حرفه‌ای تبدیل کند و بدون وابسته شدن به وجود یک یا چند فرد بخصوص به کار منظم خود ادامه دهد. از همین روی، درصدد هستیم که شاخص‌های یک تشکل سیاسی حرفه‌ای، یعنی تقسیم کار، مدیریت، نهادینه‌سازی وظایف و تأمین بهره‌وری کافی را در آن داشته باشیم. این امر البته آسان نیست. سنت‌های فکری و عادت‌های بد در حافظه‌ی جمعی ایرانیان در عرصه‌ی سیاسی حک شده است. از جمله استبدادمنشی سازمانی، نظم‌گریزی و نیز عدم تقسیم کار حرفه‌ای دقیق و یا عدم

هر حزبی از همان ابتدای تأسیس، تقسیم‌بندی فعالیت‌های خود را به صورت نظری روی کاغذ دارد. اجزاء و اعضای حزب باید بدانند که در کجای مجموعه‌ی تشکیلاتی قرار دارند، به طور دقیق چه وظایفی را بر عهده دارند و چگونه باید با سایر بخش‌های حزب همکاری کنند. برقراری تقسیم کار در یک حزب منوط به این است که فعالیت‌های حزب تعریف و تدقیق شده باشند. یعنی هر وظیفه‌ای که قرار است توسط یک فرد یا یک بخش از حزب به پیش برده شود باید به طور جامع و مانع تعریف شود تا هر کس بتواند کار خود را بداند و انجام دهد.

آن چه که به طور معمول در یک تشکیلات دشوار است تدوین نظری این تقسیم کار بر روی کاغذ نیست، بلکه پیاده کردن عملی آن است، زیرا چنین امری نیاز به مدیریت دارد. مدیریت تشکیلات خود یک کار حرفه‌ای است که به ساماندهی فعالیت‌ها در شکل نهادینه و مؤثر خود باز می‌گردد. یک نظام مدیریتی خوب به طور معمول انجام کارها را از حالت تصادفی بیرون آورده و آن را به صورت قابل تکرار و مداوم خویش در می‌آورد. به این ترتیب هر عضو و هر بخش وظیفه‌ی خود را به صورت پیوسته و منظم انجام می‌دهد. در عین حال مدیریت عبارت است از فراهم‌سازی شرایط تأمین بازدهی کارها. این جا نیز کار و وظیفه‌ای که به طور منظم در حال انجام است بهره‌وری بالایی هم دارد و لذا مجموعه در مسیر هدف خود به پیش می‌رود.

پس، کار مدیریت همانا تدارک و ساماندهی تلاش‌های حزب به طریقی است که فعالیت‌های تشکیلاتی بتوانند هم منظم و پیوسته صورت گیرند و هم این که بازدهی خوبی داشته باشند؛ تنها در این صورت است که حزب به یک سیستم تبدیل می‌شود.

سیستم مجموعه‌ای است که در آن کارها به گونه‌ای منظم و پایدار با بهره‌وری کافی برای دستیابی به هدف در حال انجام است.

ضرورت سیستم سازی:

تبدیل یک تشکیلات به سیستم خود از بهترین شاخص‌های حرفه‌ای‌گرایی در کار است. در چنین مجموعه‌ای افراد البته نقش مهمی دارند، اما این نقش به یک شکل یا به شکلی دیگر قابل جایگزینی است. این بدان معنی است که حزب،

پیروی از ضوابط و مدیریت. گرایش عمده در ایرانیانی که به تشکل‌های سیاسی می‌پیوندند این است که بتوانند هر کاری دلشان می‌خواهد بکنند و یا کارها را آن طور که دوست دارند صورت دهند. این در حالیست که گفتیم راز موفقیت در رعایت استانداردهای تعریف شده در کار است. استانداردهایی که نباید به رأی یک یا دو نفر تغییر کنند و تفسیر شوند، بلکه باید تابع نظارت مدیریتی به کار بسته شده و مورد دستکاری قرار نگیرند.

تجربه‌ی بیش از دو سال ما در حزب ایران آباد خبر از آن می‌دهد که تبدیل گرایش محفل‌گرا در تشکل‌های ایرانی به گرایش حرفه‌ای‌گرا کار آسانی نیست. قدرت‌گریز از مرکز در رفتار بسیاری از ما ایرانیان بالاست و اغلب در جستجوی فرصتی هستیم تا استانداردها را دور زده و به منطق «به میل خود عمل کردن» باز گردیم. وقتی هم که تشکیلات با ضابطه‌شکنی‌های محفل‌ساز افراد برخورد می‌کند، آنها حزب را به دیکتاتوری و امثال آن محکوم می‌کنند. لیکن در حزب ایران آباد ما یاد گرفته ایم که باید با این رفتارهای مدیریت‌گریز با آرامش و درایت برخورد کنیم و انتقادهای هیاهوآفرینی را بخش طبیعی رفتار سیاسی ایرانیان تلقی کنیم. باور ما بر این است که باید باشند افراد و تشکل‌هایی که تهمت‌ها و جنجال‌ها را تحمل کنند تا بتوانند ریشه‌های نخستین یک رفتار سیاسی ضابطه‌گرا، حرفه‌ای و سیستم‌ساز را بنا سازند. این تنها در صبوری و هوشمندی نخستین پیشگامان چنین مسیری است که پایه‌های لازم برای نهادسازی و حرفه‌ای‌گرایی در فرهنگ سیاسی فردای ایران زمین میسر خواهد شد.

ما در حزب ایران آباد بر آن هستیم که بهای لازم برای این منظور را پرداخت کنیم. امیدواری ما این است که هم‌همی‌انتهایی که به کار سیاسی حرفه‌ای باور دارند در این مسیر با ما همراه شوند.

دفتر سیاسی حزب ایران آباد

۱۱ تیر ۱۳۹۵



تجربه‌ی بیش از دو سال ما در حزب ایران آباد خبر از آن می‌دهد که تبدیل گرایش محفل‌گرا در تشکل‌های ایرانی به گرایش حرفه‌ای‌گرا کار آسانی نیست. قدرت‌گریز از مرکز در رفتار بسیاری از ما ایرانیان بالاست و اغلب در جستجوی فرصتی هستیم تا استانداردها را دور زده و به منطق «به میل خود عمل کردن» باز گردیم. وقتی هم که تشکیلات با ضابطه‌شکنی‌های محفل‌ساز افراد برخورد می‌کند، آنها حزب را به دیکتاتوری و امثال آن محکوم می‌کنند. لیکن در حزب ایران آباد ما یاد گرفته ایم که باید با این رفتارهای مدیریت‌گریز با آرامش و درایت برخورد کنیم و انتقادهای هیاهوآفرینی را بخش طبیعی رفتار سیاسی ایرانیان تلقی کنیم. باور ما بر این است که باید باشند افراد و تشکل‌هایی که تهمت‌ها و جنجال‌ها را تحمل کنند تا بتوانند ریشه‌های نخستین یک رفتار سیاسی ضابطه‌گرا، حرفه‌ای و سیستم‌ساز را بنا سازند. این تنها در صبوری و هوشمندی نخستین پیشگامان چنین مسیری است که پایه‌های لازم برای نهادسازی و حرفه‌ای‌گرایی در فرهنگ سیاسی فردای ایران زمین میسر خواهد شد.

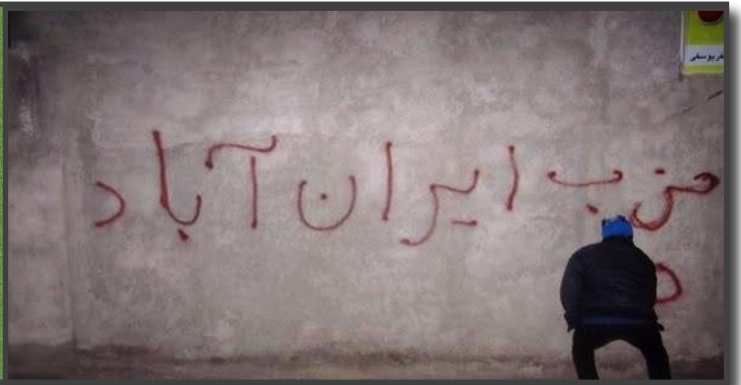


حزب برای کسانی است که
مبارزه‌ی آهسته اما پایدار
را به هیجان‌های تند و
زودگذر ترجیح می‌دهند.

www.iraneabad.org



جنبش شعار نویسی وارد دومین سال خود شد!



● ارائه ی آموزش ها

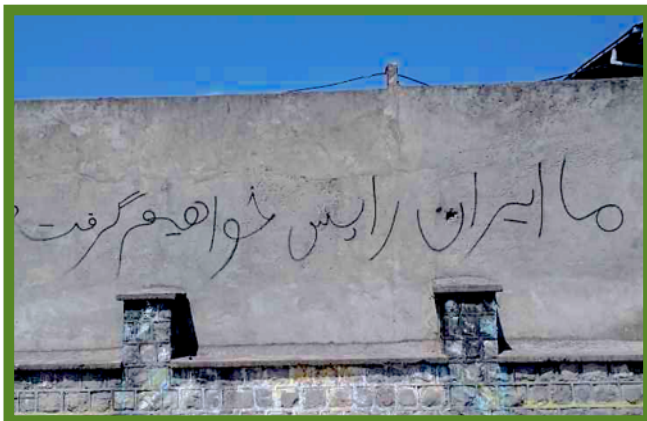
در راستای تدارک قیام مردمی، حزب ما ارائه ی آموزش برای کنشگران را از وظایف خود می داند. آموزش های ما در زمینه ی گسترش و تقویت فن خودسازماندهی و در هر مقطع مشخص با اطلاع رسانی در زمینه ی نکات امنیتی و انتقال تجربیات کنشگران جوامع دیگر در ارتباط با نوع تکنیک انتخابی ارائه می شود. آموزش ها پیش از هر چیز از راه تلویزیون، رادیو، رسانه های مجازی و در قالب نوشتاری؛ دیداری و صوتی و بشکل علنی و عمومی ارائه می شود.

● روحیه بخشیدن از راه انتشار دستاورد ها

از دیگر وظایف ما انتشار هر چه گسترده تر نتایج تلاش و زحمات کنشگران داخل کشور با رعایت نکات امنیتی است تا از این راه روحیه ی دلاوری و مبارزاتی را نزد همه ی کنشگران تقویت کرده همزمان که امیدواری را در دل جامعه زنده می کنیم.

● همکاری عملی با دیگر جریانات و تشکل های سیاسی همسو

باور ما بر این است که در هر مقطعی از مبارزه توافق عملی حداکثری میان جریانات و تشکل های سیاسی همسو - که چه بسا بر سر پایه های نظری توافق چندانی ندارند - لازم است تا بتوانیم در شرایط مشخص از حداکثر توان عملیاتی موجود در صحنه استفاده کنیم.



گزارشی از یک سال حرکت و فعالیت شعارنویسان در داخل کشور

هفت سال پس از آغاز ارائه ی مطالبی مبتنی بر آموزش فن سازماندهی از سوی سازمان خودرهاگران، کنشگران دلاور در داخل کشور که بنظر می رسد پیام ما را دریافت کرده باشند به طرق مختلف تمایل خود به برداشتن گام های عملی در راه مبارزه خود سازمان یافته را اعلام کردند. در این فاصله جمع خودرهاگران در خارج از کشور، پس از چهار سال فعالیت در قالب حزب ایران آباد به تلاش خود ادامه می داد. حزب بر آن شد به پیشنهادات و نظرات این عزیزان توجه کرده و به بررسی راهکارهایی عملی در این راستا بپردازد.

حزب ایران آباد، باورمند به ضرورت براندازی نظام جمهوری اسلامی از طریق قیام اجتماعی هدفمند، سازمان یافته و غیر توده ای است، از همین روی بر آن شد در اجرای مرحله ی یکم از گام نخست برنامه ی سیاسی خود - یعنی تدارک قیام مردمی - با در نظر گرفتن نکات زیر پایه های همکاری عملی را بین فعالان خارج از کشور و کنشگران داخل کشور بنا نهد:

● توان و ظرفیت راستین کنشگران داخل کشور

حزب ما، به عنوان تشکلی خرد محور و واقع گرا، پایه ی اصلی برای انتخاب تاکتیک ها و تکنیک های مقطعی مبارزه در داخل کشور در هر مرحله را توان و ظرفیت راستین کنشگران داخل کشور می داند، تا براساس این توان، راهکارهای پیشنهادی خود را در حد آمادگی واقعی آنان و با کمترین درجه از خطر تنظیم کند.

● همراهی و پشتیبانی کنشگران در اجرای شکل مبارزاتی انتخاب شده

ما بر این باوریم که پس از هماهنگی و توافق عملی بر سر تکنیک مبارزاتی مناسب در هر مقطع، لازم است کنشگران داخل ابتکار عمل در انتخاب شکل کار را در دست داشته باشند تا بر اساس شناختی که از حوزه ی اجتماعی و صحنه ی مبارزاتی خود دارند بهترین قالب برای اجرایی کردن طرح را برگزینند.

تراکت و ... را به همراه آورد، شعارهای متنوع نیز به جامعه ایرانی عرضه شد.

در این مدت حزب تنها دو شعار مشخص ارائه داد:

- آگاهی، آزادی، آبادی

حزب ایران آباد این شعار را با توجه به پایه های فلسفی که معنای این سه واژه در خود نهفته دارد پیشنهاد کرد و در برنامه های به سوی ایران آباد به توضیحاتی در این زمینه پرداخت. این شعار پاسخ مستقیمی بود به پایه های حکومت استبدادی جمهوری اسلامی با عنوان: جهل، ترس و فقر.



ادامه مطلب در صفحه ۵

جنبش شعارنویسی وارد دومین سال خود شد!

آغاز به کار جنبش شعارنویسی

با توجه به این نکات و با در نظر گرفتن پیشنهاد هایی که کنشگران داخل کشور از طرق مختلف با ما در میان می گذاشتند، این گونه به نظر می رسید که تبدیل در و دیوارهای شهر به رسانه ای برای رساندن صدای «یک درصدی ها» به جامعه ی در خواب رفته ی ایران شروع خوبی باشد. حرکتی که همزمان با ایجاد روحیه ی دلآوری، در قالب یک کار عملی شدن و قابل اجرا نور امید در دل مردم به انفعال کشیده شده ایجاد کند.

بدین ترتیب جنبش شعارنویسی در ۳۰ خرداد ۱۳۹۴ پس از همفکری با کنشگران داخل و خارج از کشور کلید خورد. پس از آن در هماهنگی با یک تشکل صنفی در داخل ۱ بر سر راهکارهای عملی و با پیشنهاد ۵ شعار، جنبش شعارنویسی بوسیله کنشگران دلاور داخل کشور وارد فاز عملی خود شد. ما بر این باور بودیم که شعارهای پیشنهادی تنها می تواند بهانه ای برای آغاز به کار باشد و به تشخیص کنشگران شعارنویس به مرور زمان شعارهایی برخواسته از واقعیت های جامعه خود را برجسته کرده و محور کار قرار خواهند گرفت. همان گونه هم شد. پس از یک سال کار و تلاش هوشمندانه و دلاورانه ی این عزیزان، جنبش شعارنویسی که به خود اشکال دیگری همچون اسکناس نویسی، پخش اعلامیه، چسباندن اطلاعیه، آویزان کردن بنر، چسباندن اتیکت های کوچک، استفاده از کلیشه و اسپری رنگ، پخش



دریافت این پیام از سوی کنشگران داخل سبب شد خیلی سریع این شعار به عنوان نماد مبارزه برای ایجاد تغییرات بنیادین و نهادینه ی جامعه ایرانی پذیرفته شود و یک درصدی ها نماد آآ را به عنوان امضای خود انتخاب کنند. در توضیح این شعار گفته شد که باید با غلبه بر جهل اجتماعی آگاه شویم، یعنی قادر به تشخیص منافع درست برای خود باشیم، بعد باید ترس تاریخی را کنار گذاشته و با مبارزه برای رهایی از دیکتاتوری آزاد شویم، و سپس، به واسطه ی زیستن در یک کشور آزاد سرزمین خود را از چنگال فقر نجات بخشیده و آن را آباد سازیم.

ادامه مطلب در صفحه ۶



جنبش شعارنویسی وارد دومین سال خود شد!

- بیکاری، تورم، این است درد مردم

دستاورد پربار جنبش شعارنویسی در این یک سال نشانگر آن است که این حرکت و نماد آن آآآ (آگاهی، آزادی، آبادی) به عنوان نماد آزادیخواهی فکر شده و سازمان یافته ی یک ملت در دل جامعه ی ایرانی جای خود را یافته است. و از آن مهم تر، روش مبارزه از طریق خودسازماندهی نزد کنشگران خودباور پذیرفته شده، نهادینه گشته و با کمترین درجه ای از خطر با موفقیت یک اقدام عمومی را به اجرا درآورده است. ما از این همه تلاش خردمندانه و دلاورانه ی یک درصدی های ایران به خود می بالیم و مراتب شادی خود را از آن که توانستیم از طریق ارائه ی آموزش های لازمه و یا انتشار دستاورد کار این عزیزان قدمی در این راه در کنارشان برداریم، اعلام می کنیم.

همزمان با انتخابات ۷ اسفند ۹۴ مانند هر انتخابات قلبی دیگری رژیم جمهوری اسلامی با همدستی رسانه های معلوم الحال وابسته به خود در خارج از کشور و با همدستی هنرمندان و روشنفکران خودفروش، کارزار تبلیغاتی پر سر و صدایی ایجاد کردند. هدف آن که به هر قیمت شده مردم را به پای صندوق های رأی بکشند و برای رژیم باز چند صباحی مشروعیت ایجاد کنند. در برابر این تکاپو برای منحرف کردن اندهان عمومی از مسائل و دردهای واقعی جامعه، حزب ایران آباد با طرح این شعار توجه را به سمت مشکلات و معضلات راستین مردم جلب کرد.

در طول یک سال پس از شروع جنبش شعارنویسی، پیام بخش آگاه و مسئولیت پذیر جامعه بر در و دیوار جامعه نقش بست و بر روی اسکناس ها و برچسب ها به درون جامعه راه یافت. جنبش شعارنویسی در ورای خط کشی های مرسوم، پیر و جوان و زن و مرد را به شکل گسترده با خود همراه کرد. به طوری که در این یک سال تنها برای ما بیش از شش هزار عکس و ویدیو از تلاش و زحمات عزیزان یک درصدی شعارنویس ارسال شد که نمونه هایی از آن را در این جا می بینید؛ و این تنها بخش کوچکی از کار است چرا که امکان فرستادن نتیجه ی کار برای همه ی این عزیزان همواره میسر نیست.

ادامه مطلب در صفحه ۷



جنبش شعارنویسی وارد دومین سال خود شد!

پس از این کارنامه‌ی موفق یکساله و این بار هم باز به خواست کنشگران داخل کشور، برآن شدیم تا یک گام به جلوتر رویم. به همین خاطر برآن شدیم که برای آغاز سال دوم جنبش شعار نویسی، یک شعار دیگر را که کنش-محور است مطرح کنیم.

به عبارت دیگر، حال که لشگر یک درصدی های شعارنویس توان عملی خود را آشکار کرده است حزب می تواند بر روی این توان، همچنان با رعایت خصلت واقع گرایی، جهت گیری شعارها را به سمت اقدامات مشخصی به پیش برد. اما این امر می بایست با برنامه و سازمان دهی باشد.



حزب ایران آباد بر این باورست که هر حرکت عملی در صحنه‌ی سیاسی می بایست مبتنی بر بسترسازی، آماده سازی و برنامه ریزی باشد. به همین ترتیب که به راه انداختن جنبش شعار نویسی نیازمند یک زمینه سازی یک ساله بود، رفتن به سوی یک اقدام عملی مانند اعتصاب نیز احتیاج دارد به بسترسازی و کسب آمادگی ذهنی و عملی.

در این راستا بود که حزب بر آن شد تا با طرح شعاری در مورد اعتصاب، از قدرت جنبش شعارنویسی برای بسترسازی اعتصابات در ایران بهره ببرد. شعاری که برای این منظور در ابتدای دومین سال فعالیت شعارنویسی یک درصدی ها عنوان شد عبارت است از: پیش به سوی اعتصاب. به طور مشخص یک شعار تک بیته‌ی توسط حزب ایران آباد به کنشگران داخل کشور ارائه شد: پشت به ذلت و عذاب، پیش به سوی اعتصاب.

در سال دوم نیز امید ما بر این است که به همت کنشگران داخل کشور و همراهی تشکل های عمل گرای خارج از کشور بتوانیم جنبش شعارنویسی را نه فقط ادامه دهیم بلکه آن را به عنوان یک ابزار مبارزه‌ی مردمی در خدمت آرمان تغییرگرایی قرار دهیم. وجود وبقای تلویزیون دیدگاه به عنوان پل ارتباطی کنشگران و تشکل های سیاسی لازم و ضروری است. حزب ایران آباد به طور مستمر و جدی در این سال دوم جنبش شعارنویسی این حرکت هدفمند را دنبال خواهد کرد. ■



پیوند سرنوشت ایران با تحول سرمایه داری جهانی

کوروش عرفانی

پیشگفتار

ساله‌ی تأثیرگذاری اقتصادی، سیاسی، ژئوپلیتیکی، فرهنگی و تبلیغاتی شکل می‌گیرند تا بتوانند در نهایت مؤثر واقع شده و هدف مورد نظر را تأمین کنند. نمونه‌ی بارز آن را در دوران جنگ سرد و طریق غیر نظامی فروپاشاندن اتحاد جماهیر شوروی دیدیم.

از سوی دیگر، علاوه بر این محدودیت تحمیل شده توسط سلاح اتمی، پدیده‌ی جهانی شدن^۴ سرمایه‌داری سبب شده این نظام برای لشکرکشی‌های بزرگ و جنگ‌های جهانی محتاط‌تر عمل کند. وابستگی اقتصادهای ملی و در هم تنیدن بی‌سابقه‌ی آنها سبب شکنندگی اقتصاد جهانی شده است. درسه دهه‌ی اخیر سرمایه‌داری با شتاب بالایی جهانی شده و در ورای هر محدوده‌ی جغرافیایی به دنبال سودجویی حداکثری بوده است؛ اما به مرور زمان، نوعی تضاد شکل گرفته است: از یکسو نیاز جهان به آرامش برای هر چه سودآفرین‌تر کردن بخشی از اقتصاد جهانی و از سوی دیگر نیاز به جنگ برای چرخاندن چرخ بخش دیگر سرمایه‌داری. این تضاد به ویژه از زمانی آشکار شد که جنگ‌های مشابه حمله به عراق و افغانستان نتوانستند دستاوردهای مطمئن و دراز مدت مادی با خود داشته باشند. زیر سؤال رفتن نقش برجسته‌ی گرایش جنگ‌طلبی در دل سرمایه‌داری تضاد نوینی آفریده که در صحنه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و حتی فرهنگی نمود پیدا می‌کند. از دو دهه بعد از پایان جنگ جهانی دوم بود که سرمایه‌داری جهانی در دل خود این دو گرایش دارای تضاد تاکتیکی منافع را جا داده است. این تضاد که مدت‌ها به طور ضمنی و آرام در دل اقتصاد آمریکا حضور داشت در این دو-سه دهه‌ی اخیر به شکل حادثی بروز کرده است. از این رو برخی معتقدند که سرمایه‌داری جهانی در فازی از تحول کیفی خویش قرار گرفته که نیاز به یک انتخاب دارد؛ انتخابی که باید باعث شود سیستم با استفاده از راهکارهای نو به دفاع از منافع‌کهنه‌ی خود بپردازد. آیا این انتخاب از نوع ساختاری است؟ آیا این انتخاب سبب یک تحول بنیادین می‌شود؟ آن چه می‌دانیم

نگارنده چندی پیش در مقاله‌ای با عنوان «سناریوهای پسابرجام برای رژیم و ایران» سه سناریوی محتمل در مورد کشورمان را بررسی کرد: 1) فروپاشی اقتصادی و شورش‌های منجر به سقوط نظام 2) جنگ منطقه‌ای و نابودی کشور 3) ادغام رژیم در اقتصاد جهانی و استحاله‌ی آن. در این نوشتار به شرایطی اشاره می‌کنیم که در سطح کلان و در چارچوب سرمایه‌داری جهانی می‌تواند یکی از این سناریوها را بیشتر از دو دیگر تقویت کند. به نظر می‌رسد که سرنوشت کشور ما تا حد قابل توجهی تابع برتری یکی از جریان‌ها در حال تقابل در درون نظام سرمایه‌داری باشد.

مقدمه

در طول تاریخ پر از رقابت و تقابل میان قدرت‌های بزرگ، آنها آغازگر جنگ‌های خانمانسوزی بوده‌اند که با خود تغییرات بزرگی را نیز بهمراه داشته‌اند. دو جنگ جهانی اول و دوم، که ده‌ها میلیون کشته، مجروح، آواره و نابودی بخش‌های عظیمی از دستاورد تمدن بشری را به همراه داشت، نمونه‌های بارزی از این گونه رویارویی‌ها می‌باشند. امروزه اما یک استثناء حاکم است، قدرت اتمی. سلاحی که به واسطه‌ی توان تخریبی خود، به جز دو مورد هیروشیما و ناگازاکی، هیچ مورد استفاده‌ی دیگری نیافته است. وجود تسلیحات هسته‌ای در دست بسیاری از کشورهای کوچک و بزرگ جهان^۲ سبب تغییر قواعد بازی شده است. نیروی قوی بازدارنده‌ی سلاح‌های اتمی انباشته شده در دنیا - که قادر به چندین بار نابودی کل کره‌ی زمین هستند - مانع از آن می‌شود که کشورهای بزرگ به رویارویی مستقیم، آن گونه که در قرن بیستم شاهد آن بودیم، کشانده شوند. جمع‌اضداد^۳ در این شکل از توازن قوای بین‌المللی باعث شده که - حداقل تا به حال -، زورآزمایی‌های بین‌المللی دیگر نتوانند به مرز جنگ‌های تمام‌عیار برای نابودی یک سیستم و جانشینی آن با سیستمی دیگر برسند؛ به همین خاطر، تقابل و رقابت‌ها بیشتر در قالب روندهای چندین

ادامه مطلب در صفحه ۹

^۲ کشورهای دارنده‌ی سلاح اتمی عبارتند از: 1) روسیه 2) آمریکا 3) چین 4) فرانسه 5) بریتانیا 6) هند 7) پاکستان 8) اسرائیل 9) کره‌ی شمالی. این کشور آخر با توسعه‌ی برق آسای سلاح‌های اتمی خویش نشان داده است که می‌توان یک کشور فقیر از نظر اقتصادی بود اما در حد قدرت کشورهای ثروتمند خود را مجهز به سلاح‌های تخریب‌گر اتمی و هیدروژنی کرد.

^۳ Paradox

^۴ Globalization

توسعه طلب، شاید دیگر نتواند به شکل سابق به حیات خویش ادامه دهد و برای تضمین بقایش می‌بایست مسیری متفاوت پیش می‌گرفت. دلایل متعددی این نیاز به تغییر گرایش عمومی را در اقتصاد آمریکا باعث شده‌اند؛ ما دو مورد از آنها را اینجا به اختصار می‌آوریم: یکی گسترش روند جهانی شدن و دیگری ظهور سرمایه‌داری مالی مجازی^۵.

۱. جهانی شدن و درهم تنیدگی منافع سرمایه‌داری جهانی در ورای مرزهای جغرافیایی:

جهانی شدن سرمایه‌داری در طول قرن بیستم در جریان بود، اما از ابتدای قرن بیست و یکم تمامی عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی با شتاب بیشتر به سمت فرامرزی شدن پیش رفت به نحوی که امروز منافع درهم تنیده‌ی بسیاری از کشورها جز در یک چارچوب فراملی نمی‌تواند تعریف شود. تأثیر این پدیده در سیاست‌های خارجی کشورهای قدرتمند سرمایه‌داری جهانی چنان است که دیگر نمی‌توانند بدون وحشت از اثرات منفی آن، به تجاوزهای نظامی و جنگ‌افروزی در این سوی و آن سوی جهان بپردازند. مصداق این امر در حمله‌ی نظامی پرهزینه‌ی آمریکا به عراق و افغانستان دیده شد، بدون آن که این اقدام پرخرج بتواند تأمین‌کننده‌ی اهداف اولیه‌ی ایالات متحده از لشکرکشی باشد. یکی از اثرات این شکست نسبی را می‌توانیم در واگذاری قدرت سیاسی از طرف جمهوریخواهان که نماینده‌ی صنایع نظامی بودند، به دمکرات‌های نماینده‌ی وال استریت و بخش مالی در سال ۲۰۰۸ بدانیم. امری که به تیم اوباما، به عنوان شاخص جریان دوم، اجازه داد سیاست‌های خارجی آمریکا را در مسیر استراتژیک به نسبت متفاوتی هدایت کند. در معنای محدود و نسبی خود هشت سال ریاست جمهوری اوباما نماد تلاش برای تسلط سیاست غیرنظامی بر نظامی‌گری در سیاست و اقتصاد آمریکا بوده است.

حاصل ماجراجویی نظامی آمریکا را در دو سال اخیر به صورت سرازیر شدن چند میلیون مهاجر به سمت کشورهای غربی و نیز رشد سریع رادیکالیسم اسلامی عمل‌گرا در درون مرزهای جوامع سرمایه‌داری می‌بینیم. ویرانی و نابودی عراق و افغانستان^۶ در حالی ادامه دارد که دخالت‌جویی‌های حتی محدود قدرت‌های سرمایه‌داری، سوریه را با خاک یکسان کرده و لیبی را نیز به مرز جنگ داخلی کشانده است. چنین اقدامات زیان‌باری سبب شده است که رقم آوارگان جنگی در سال ۲۰۱۵ به مرز بی‌سابقه‌ی ۶۵ میلیون نفر برسد. نیمی از این تعداد از سه کشور افغانستان، سوریه و سومالی هستند. دو تا از این کشورها قربانی تجاوزگری و دخالت‌های نظامی آمریکا بوده‌اند.

ادامه مطلب در صفحه ۱۰

برخی معتقدند که سرمایه‌داری جهانی در فازی از تحول کیفی خویش قرار گرفته که نیاز به یک انتخاب دارد؛ انتخابی که باید باعث شود سیستم با استفاده از راهکارهای نو به دفاع از منافع کهنه‌ی خود بپردازد. آیا این انتخاب از نوع ساختاری است؟ آیا این انتخاب سبب یک تحول بنیادین می‌شود؟ آنچه می‌دانیم این که بروز تحولات دارای ماهیت ساختاری در نظام سرمایه‌داری جهانی یک تغییر ناگهانی و سریع نخواهد بود و در بهترین حالت به صورت یک روند تدریجی و طولانی مدت قابل تصور است.

پیوند سرنوشت ایران با تحول سرمایه‌داری جهانی

این که بروز تحولات دارای ماهیت ساختاری در نظام سرمایه‌داری جهانی یک تغییر ناگهانی و سریع نخواهد بود و در بهترین حالت به صورت یک روند تدریجی و طولانی مدت قابل تصور است. نکته‌ی مهم این که این تحول شروع شده است و سرمایه‌داری جهانی در مقابل گزینه‌هایی قرار گرفته که هر یک به سهم خود می‌تواند تاریخ بشر را تحت تأثیر بگذارد.

آن چه در پایین می‌آید توضیح ساده شده و مختصری است درباره‌ی این رویارویی که هنوز هم خیلی شفاف و مرزبندی شده نیست و به طور صرف به شکل دو جریان کلی مطرح می‌شود. هنوز تداخل و درهم پیچیدگی میان آن دو زیاد است و برای آن که بتوان خط‌کشی‌های روشنی درباره‌ی آنها داشت باید منتظر زمان و تحولاتی مهم بود. اما در نظر گرفتن آنها از همین حالا از این حیث اهمیت دارد که برتری حتی موقت هر یک از این دو گرایش در شرایط کنونی می‌تواند به طور روشنی در سمت‌یابی‌های متفاوت وضعیت جهان، خاورمیانه و ایران مؤثر باشد.

گرایش‌های ساختاری سرمایه‌داری جهانی

به نظر می‌رسد پایان دوران ریاست جمهوری جرج بوش پسر در سال ۲۰۰۹ و ظهور پدیده‌ی اوباما و تفکری که وی نمایندگی می‌کرد قرار بود نقطه‌ی عطفی در برخورد ابرقدرت آمریکا با جهان بوده باشد. انتخاب اوباما به معنای آن بود که غول سرمایه‌داری آمریکا، فرو رفته در بحران ماجراجویی‌های بخش نظامی و

^۵ برای شناخت بیشتر از سرمایه‌داری مالی به کارهای «مایکل هادسون» مراجعه کنید.

^۶ محل رشد طالبان، القاعده و داعش.

آن چه که جای سوال دارد این است که آیا این عقب نشینی موقت و ظاهری سرمایه داری صنایع نظامی، به نفع سرمایه داری مالی، یک امر ماندگار و ریشه ای است؟ این آن چیزی است که اینک بر سر آن قطعیت وجود ندارد و به شدت تابع تحولات سرمایه داری آمریکا در چهار یا هشت سال بعدی ریاست جمهوری در این کشور است. آن چه که آشفتگی تحلیلی بسیاری را باعث شده این که امروز نماینده ی جمهوریخواهان، دونالد ترامپ، به عنوان یک سرمایه دار وابسته به بخش های غیرنظامی که برای کسب قدرت سیاسی کام برداشته است، در مسیر منافع صنایع تسلیحاتی عمل نمی کند. این یک پارادوکس یا تناقض آشکار است. به همین خاطر است که نمایندگان این بخش از سرمایه داری که شاهد از دست رفتن کاندیداهای مطلوب جنگ طلب خود، مانند مارکو روبیو و تدکروز بودند، اینک امید خود را به نماینده ی حزب دمکرات، خانم هیلاری کلینتون، بسته اند. فردی که قرار بود ادامه دهنده ی خط جنگ پرهیز اوباما باشد، اما شواهد از چیز دیگری حکایت می کند.

پیوند سرنوشت ایران با تحول سرمایه داری جهانی

حل شرایط و بودجه های ملی را در مسیر اهداف پنهان خود به کار گیرند. در این میان البته وضعیت اروپا و آمریکا به عنوان دو قطب سرمایه داری جهانی قدری متفاوت است.

این گونه بنظر می رسد که اروپا از چند دهه ی پیش، به جای تکیه بر قدرت نظامی خود، بیشتر به روی نفوذ اقتصادی، سیاسی، علمی-فنی و فرهنگی متمرکز شده باشد و به استثنای دخالت انگلستان در عراق، در گسترش منافع فراقاره ای، دیگر خود را به طور مستقیم درگیر جنگ تازه ای نمی کند. در نظام سیاسی آمریکا گرایش به کاهش تجاوزگری قدری دیرتر بروز کرد. گفتمان نسل سیاستمداران تربیت شده ی مکتب کیسینجر، در دفاع سرسخت از حضور نظامی فعال این کشور در جهان، ضعیف شد و به تدریج گرایش نوینی بروز کرد که خواهان باز تعریف نوع نقش آفرینی ایالات متحده در صحنه ی بین المللی بود. چرخش در سیاست خارجی آمریکا که تیم باراک اوباما آغازگر آن بود⁷ نشان از میل به تطابق پذیری بخش عمده ای از سرمایه داری آمریکا با واقعیت شرایط نوین جهانی داشت؛ او با وجود مقاومت شدید و کارشکنی های لابی های قدرتمند صنایع تسلیحاتی، تلاش کرد تغییراتی ساختاری در سیاست های راهبردی این کشور اعمال کند.

اما آن چه جای سؤال دارد این است که آیا این عقب نشینی موقت و ظاهری سرمایه داری صنایع نظامی، به نفع سرمایه داری مالی، یک امر ماندگار و ریشه ای است؟ این آن چیزی است که اینک بر سر آن قطعیت وجود ندارد و به شدت تابع تحولات سرمایه داری آمریکا در چهار یا هشت سال بعدی ریاست جمهوری در این کشور است. آن چه که آشفتگی تحلیلی بسیاری را باعث شده این که امروز نماینده ی جمهوریخواهان، دونالد ترامپ، به عنوان یک سرمایه دار وابسته به بخش های غیرنظامی که برای کسب قدرت

میلیون ها مهاجر به سمت غرب اما جهان سرمایه داری و در رأس آن ایالات متحده ی آمریکا را بیش از همیشه در برابر این واقعیت خطرناک قرار داد که در یک جهان با مرزهای نامشخص دیگر نخواهد توانست، بدون آن که خود صدمه ببیند، به روال گذشته به جنگ افروزی بپردازد. در مقابل جهانی شدن سرمایه شاهد جهانی شدن تروریسم هستیم. همان گونه که سرمایه مرز نمی شناسد، تروریسم هم دیگر تابع هیچ جغرافیایی نیست و به راحتی با استفاده از ابزارهای فن آوری نوین و شبکه های اجتماعی، خود را در قلب جهان سرمایه داری به همگان تحمیل می کند.

بخش جنگ طلب سرمایه داری البته تلاش دارد که از این پدیده ی شوم دست آفریده ی خود بهره ای دیگر برد. آنها نتیجه ی منفی اشتباهات قبلی خود را دستمایه قرار داده اند تا دخالت ورزی بیشتر نظامی در آن سوی جهان را به عنوان راه حل ارائه دهند. به همین ترتیب در عرصه ی داخلی وارونه جلوه دادن عوامفربانه ی حقایق در اذهان عمومی وحشت زده از موج مهاجرت و تروریسم، دستمایه ی تبلیغات انتخاباتی برای راست گرایان افراطی، مانند دونالد ترامپ، در آمریکا و یا استقبال از احزاب نئونازی و راست تندرو در اروپا شده است. در این میان راست افراطی امیدوار است که هم در آمریکا و هم در اروپا با بهره بردن از معضلاتی که با تجاوزگری نظامی سنتی خویش کلید زده است زمینه را برای جنگ آفرینی بیشتر مورد سوء استفاده قرار دهد. همین موج وحشت در بریتانیا میزان تمایل مردم به خروج این کشور از اتحادیه ی اروپا را دامن زده است، امری که در صورت وقوع، اقتصاد شکننده ی اروپا را بازهم ضعیف تر کرده و مشکلی دیگر بر بحران سرمایه داری خواهد افزود. راست گرایان تأکید دارند که برای وحشت افروزی ساکنان کشورهای سرمایه داری موج خشونت، تروریسم و سیل آوارگان را به هم پیوند بزنند و برای راه

ادامه مطلب در صفحه ۱۱

7 بیرون کشیدن نیروهای نظامی آمریکایی از عراق و افغانستان، به پیش بردن مذاکرات اتمی و امتناع از آغاز جنگی جدید که منجر به عدم دخالت نظامی در سوریه با وجود شکسته شدن خط قرمز آمریکا با استفاده اسد از سلاح اتمی شد.

اروپای شرقی روی آوردند، که دیگر حجم واقعی ثروت‌های مالی موجود نمی‌توانست پاسخگوی میزان سرمایه‌گذاری‌های مورد نیاز باشد. تنها ادغام اقتصاد آلمان شرقی سابق در اقتصاد آلمان (غربی) در طول پنج سال نخست خود نزدیک به ۸۰۰ میلیارد مارک آلمان هزینه برداشت.^{۱۱} در این مقطع بانک‌ها و مؤسسات مالی کشورهای سرمایه‌داری برای پاسخ به نیاز بازار به سرمایه و وام دست به کار ابداع اشکال گوناگونی از سیستم‌های اعتباری شدند؛ امری که منجر به ورود مبالغ سرسام‌آوری از پول بدون پشتوانه به بازارهای جهان شد. تنها در نمونه‌ی بریتانیا می‌توان گفت سالانه معادل صد میلیارد پوند اعتبار مجازی به دست مؤسسات مالی ساخته می‌شود، تا جایی که امروزه تنها ۷ درصد از "پول"‌های در گردش در این کشور اسکناس واقعی و شاید با پشتوانه‌ی طلا و امثال آن باشد و ۹۳ درصد باقی آن پول‌های مجازی جعل شده به دست سیستم بانکداری رسمی بریتانیاست. در حال حاضر با وجود سودهای نجومی که همچنان به هنگام بازپرداخت این وام‌ها نصیب سرمایه‌داران مالی می‌شود، حجم پول جعلی-مجازی در گردش به معضل پیچیده‌ای مبدل شده است که بحران عظیم مالی ۲۰۰۷ - ۲۰۰۸، ترکیدن حباب مسکن و سقوط وال استریت تنها گوشه‌ای از آن را آشکار کرد. گسترده‌ی این پدیده چنان است که هر نوع ماجراجویی بخش تسلیحاتی که سرمایه‌داری مالی را در موقعیتی پیش‌بینی نشده قرار دهد خواهد توانست نظم شکننده و مصنوعی بازارهای مالی را به هم بزند و یک بحران غیر قابل کنترل جهانی پدید آورد. شکنندگی شرایط در این است که اگر سرمایه‌داری مجبور به جوابگویی واقعی و مادی به این جعل پول مجازی و غیر مادی باشد بحرانی آغاز می‌شود که می‌تواند سیستم مالی جهان را از طریق فروپاشی بازارهای سهام و اوراق اعتباری به هم بزند. این پول

ادامه مطلب در صفحه ۱۲

پیوند سرنوشت ایران با تحول سرمایه‌داری جهانی

سیاسی گام برداشته است، در مسیر منافع صنایع تسلیحاتی عمل نمی‌کند.^۸ این یک پارادوکس یا تناقض آشکار است. به همین خاطر است که نمایندگان این بخش از سرمایه‌داری که شاهد از دست رفتن کاندیداهای مطلوب جنگ‌طلب خود، مانند مارکو روبریو^۹ و تد کروز^{۱۰} بودند، اینک امید خود را به نماینده‌ی حزب دمکرات، خانم هیلاری کلینتون، بسته‌اند. فردی که قرار بود ادامه‌دهنده‌ی خط جنگ‌پرهیز باراک اوباما باشد، اما شواهد از چیز دیگری حکایت می‌کند. انقطاع میان خط اوباما و سیاست‌های هیلاری کلینتون - که در زمان اشغال پست وزارت امور خارجه طرفدار دخالت نظامی آمریکا در لیبی بود- می‌تواند بسیاری را غافلگیر سازد. اما در کنار عامل جهانی شدن اقتصاد، سرمایه‌داری هم چنین با پدیده‌ی دیگری مواجه است که او را دعوت به تغییر نقطه‌ی اتکای خود از اقتصاد تسلیحاتی به اقتصاد غیر تسلیحاتی می‌کند.

۲. ظهور سرمایه‌داری مجازی و نقش دگرگون‌ساز آن:

نظام سرمایه‌داری در سیر تحول خود پیوسته ابزارهای مالی برای توسعه‌ی خویش را یافته است: طلا، پول، سهام، سفته، وام، اعتبار و غیره. پس از آن که چین از اوایل دهه‌ی هشتاد میلادی به اقتصاد جهانی پیوست ضرورت افزایش سرمایه‌گذاری در این سرزمین سبب جستجو برای منابع مالی جدید شد. از مدتی قبل سرمایه‌داری آمریکا در صدد برآمده بود که ارتباط مستقیم میان دلار خود و پشتوانه‌ی طلا را از صحنه‌ی مالی حذف کند و کرد. این روند سبب امکان تولید سرمایه‌ی مالی بدون پشتوانه شد. اما این فقط اول ماجرا بود. قدری دیرتر، در پی فروپاشی بلوک شرق در اوایل دهه‌ی ۹۰ میلادی، کشورهای غربی، با چنان شتابی به سرمایه‌گذاری‌های گسترده در کشورهای تازه به استقلال رسیده

تنش‌های سیاسی، اقتصادی و ژئوپلیتیکی بزرگ کنونی و بی‌ثباتی‌های مشکل‌آفرین ناشی از آن در گوشه و کنار دنیا، حاکی از ضرورت آغاز دوران‌گذاری ست که طی آن، تغییراتی ساختاری در کل سیستم سرمایه‌داری جهانی صورت خواهد گرفت. تحولاتی که جدا از اراده و خواست لابی‌های قدرتمند و یا سیاستمداران وابسته به این یا آن جناح، به طور عمده، بر اساس ضرورت مادی و هوش‌گریزی سرمایه‌داری برای حفظ بقای سیستم باید انجام گیرد. این تحولات در نهایت قرار است با شیوه‌ای جدید و عملکردی متفاوت سرمایه‌داری آمریکا را همچنان به عنوان نخستین نقش‌آفرین در صحنه‌ی اقتصاد و سیاست جهانی باقی نگه دارند. استراتژی همان است اما تاکتیک‌ها را می‌توانند تغییر و انطباق دهند.

۸ برای اطلاع از مواضع داند ترامپ در مورد سیاست خارجی آمریکا به این منبع مراجعه کنید.

۹ Marco Rubio

۱۰ Ted Cruz

۱۱ Ghaussy and Schäfer, The Economics of German unification (1993) p 41

دوران سردرگمی و تعیین تکلیف

هرچند این تحولات کلید خورده‌اند اما هنوز جوامع سرمایه‌داری در نوعی سردرگمی ناشی از سرعت وقوع این تغییرات ماهوی گرفتار آمده‌اند. در مسیر موافق و یا مخالف، بسیاری از دولت‌ها و مراکز قدرت در جهان امروز در حال بازتعریف منافع خود در قبال این تحولات ساختاری سرمایه‌داری هستند. سرمایه‌داری مالی در رأس موافقان تغییر ماهیت نظامی گری سرمایه‌داری جهانی تلاش بسیاری در سرعت بخشیدن به این روند دارد؛ مخالفان آن، مانند لابی قدرتمند صنایع تسلیحاتی و دست راست‌های اسرائیل و برخی دیگر از کشورهای تولیدکننده تسلیحات، در تکاپو هستند تا حتی اگر نتوانند در نهایت از به تحقق پیوستن این روند ممانعت کنند، لاقلاً آن را منحرف کرده و یا دست کم به تعویق بیاورند. در این راستا، رسانه‌های مورد حمایت صنایع تسلیحاتی و لابی‌های مدافع منافع دست راستی‌های اسرائیل و سایر کشورهای صنعتی غرب، بی وقفه در پی عمده کردن خطر اسلام، چین و روسیه و ایجاد وحشت از قدرت‌گیری آنها در افکار عمومی مردم کشورهای پیشرفته هستند. افرادی که از طریق این مراکز قدرت تغذیه می‌شوند با انتشار هفتگی مقالاتی در جهت سیاه‌نمایی و اهریمن‌سازی چین و روسیه در مطبوعات آمریکا، تلاش دارند این وحشت را به بدنه‌ی نهادهای تصمیم‌گیری سیستم القاء کنند. هدف از این تبلیغات این است که نمایندگان کنگره و سنا اهمیت آمادگی نظامی برای تقابل با چین و روسیه را فراموش نکنند و صنایع تسلیحاتی بیش از این سهم بزرگ خود از بودجه‌ی آمریکا¹³ به نفع سرمایه‌گذاری در صنایع مدرن دیگر را از دست ندهند.

در راستای این تلاش‌ها، لابی تسلیحاتی آمریکا در حال دامن زدن به تنش‌ها به نحوی است که پای رئیس‌جمهور آینده‌ی ایالات متحده‌ی آمریکا، چه کلینتون باشد و چه ترامپ، به یک رویارویی جدی با چین یا روسیه کشانده شود. این لابی که در اروپا و آمریکا نیز بسیار قدرتمند عمل می‌کند با هر بهانه‌ای روسیه را تحریک می‌کند تا به این وسیله ناتو¹⁴ را در تقابل با آن قرار دهد. حمایت لابی تسلیحاتی آمریکا از راست‌گرایان افراطی در اروپا، مانند سفر مک کین سناتور جمهوریخواه و جنگ‌طلب آمریکا به اوکراین برای کلید زدن از هم‌پاشی دولت قانونی آن، در همین مسیر انجام می‌شود چرا که تقویت احساسات ملی‌گرایان می‌تواند به خرید سلاح برای حفاظت از مرزها بیانجامد. وقوع یک رویارویی بین ناتو و روسیه که با توجه به توان اتمی و نظامی بسیار بالای هر دو طرف، جنگی غیر اتمی، شبه متعارف اما با قدرت تخریبی

ادامه مطلب در صفحه ۱۳

پیوند سرنوشت ایران با تحول سرمایه‌داری جهانی

مجازی شمشیر داموکلسی بالای سر سرمایه‌داری تسلیحاتی است. یک حرکت غلط از جانب آن در مقابل غول اقتصادی-نظامی چین، می‌تواند باعث شود که پکن با به فروش گذاشتن سهام خریداری شده از شرکت‌های آمریکایی و طلب طلا در مقابل پول آن، اقتصاد آمریکا را وادار به اعلام ورشکستگی مالی کند. از این گونه تیغ‌های دو دم در اقتصاد مالی بادنکی جهان کم نیست.

موافقان، مخالفان و صف بندی های جهانی

براساس آن چه به اختصار بیان شد، بسیاری از کارشناسان بر این باورند که اقتصاد آمریکا برای تداوم حیات خود چاره‌ای نخواهد داشت جز رها کردن خویش از نظامی‌گری توسعه یافته و تبدیل شدن به یک سرمایه‌داری به طور عمده مالی، صنعتی- غیر نظامی و فن آوری نوین- محور¹². اما علیرغم این باور عمومی مبتنی بر خرد اقتصادی، شواهد نشان می‌دهد که لابی‌های متعلق به صنایع نظامی، به ویژه در بطن نهادهایی مانند وزارت دفاع آمریکا، درصددند جلوی پیشرفت روند غیرنظامی شدن اقتصاد این کشور را گرفته و آن را به مسیر مطلوب خویش برگردانند. از آن سوی، قدرت‌های بزرگ مالی، اعتباری و صنایع غیرتسلیحاتی مصمم اند به هر شکلی شده، پس از هشت سال تکیه بر قدرت سیاسی در کاخ سفید، از جان گرفتن دوباره ی لابی‌های جنگ طلب، که منافع صنایع تسلیحاتی را دنبال می‌کنند، تا حد امکان پیشگیری کنند. البته این را بگوییم که در صحنه‌ی سیاست خارجی روند تحولات ساختاری که از دوران اوپاما شروع شده همچنان نشان از میل به هرژمونی و تسلط جهانی قدرت آمریکا دارد ولی دیگر نه با زور اسلحه؛ چرا که به کارگیری قدرت نظامی با خودش دردسرهایی دارد که سرمایه‌داری بیش از این قادر نخواهد بود آنها را تحمل کند. به نظر می‌رسد که تنش‌های سیاسی، اقتصادی و ژئوپلیتیکی بزرگ کنونی و بی ثباتی‌های مشکل آفرین ناشی از آن در گوشه و کنار دنیا، حاکی از ضرورت آغاز دوران گذاری ست که طی آن، تغییراتی ساختاری در کل سیستم سرمایه‌داری جهانی صورت خواهد گرفت. تحولاتی که جدا از اراده و خواست لابی‌های قدرتمند و یا سیاستمداران وابسته به این یا آن جناح، به طور عمده، بر اساس ضرورت مادی و هوش‌گریزی سرمایه‌داری برای حفظ بقای سیستم باید انجام گیرد. این تحولات در نهایت قرار است با شیوه‌ای جدید و عملکردی متفاوت سرمایه‌داری آمریکا را همچنان به عنوان نخستین نقش آفرین در صحنه‌ی اقتصاد و سیاست جهانی باقی نگه دارند. استراتژی همان است اما تاکتیک‌ها را می‌توانند تغییر و انطباق دهند.

¹² New Technology oriented

¹³ بودجه‌ی سالانه‌ی نظامی دولت آمریکا در زمان اوپاما از ۷۰۰ میلیارد دلار زمان جرج بوش پسر به ۶۰۰ میلیارد دلار کاهش یافت.

¹⁴ سازمان پیمان مشترک نظامی آتلانتیک شمالی

پیوند سرنوشت ایران با تحول سرمایه داری جهانی

بالا خواهد بود - حتی اگر شش ماه تا یک سال به طول انجامد - خواهد توانست یک بازار تسلیحاتی بالقوه معادل با بودجه‌ی سالانه‌ی ۶۰۰ میلیاردی آمریکا برای این صنایع با خود به ارمغان آورد. در صورت تکرار، سناریوی یک رویارویی احتمالی بین چین و آمریکا، آینده‌ی صنایع تسلیحاتی آمریکا برای حداقل ده سال آینده تضمین خواهد شد. تصور چنین جنگ‌های دیوانه‌وار و نابخردانه‌ای هر چند دشوار بنظر می‌رسد، اما به هیچ وجه ناممکن نیست. شواهد و اخبار به تدریج این تردید را برطرف خواهند کرد.

نقش کلیدی صنایع نظامی آمریکا

با حذف جنگ‌طلبانی مانند تد کروز و مارکو روبیو از دور انتخابات اولیه‌ی ریاست جمهوری آمریکا، کاندیداهای بالقوه مطلوب برای لابی‌های تسلیحاتی، هیلاری کلینتون و داند ترامپ هستند. سیاست خارجی پیشنهاد شده توسط ترامپ این فکر را برجسته کرده که وی می‌خواهد تعهدات نظامی و سیاسی آمریکا در جهان را کاهش داده و بر روی بازسازی اقتصاد ملی آمریکا متمرکز باشد. این درحالیست که هیلاری کلینتون با هدف جلب حمایت لابی صنایع نظامی بر تقویت آنها تأکید دارد. باید بگوییم که ارقامی که در حال حاضر برای وزارت دفاع و طرح‌های آن مطرح است ارقام کوچکی نیستند. به طور مثال دو مورد از آنها به تولید هواپیماهای جنگنده‌ی F-35 باز می‌گردد که بودجه‌ی ۴۰۰ میلیارد دلاری را با خود خواهد داشت و نیز بمب افکن‌های B-21 که می‌تواند ۵۰ تا ۸۰ میلیارد دلار هزینه داشته باشد.

اما بخش نظامی سرمایه‌داری آمریکا که در حال حاضر اکثریت کنگره‌ی آمریکا را در اختیار دارد تمام امید خود را به نتیجه‌ی انتخابات ریاست جمهوری محدود نکرده است. فعالان این بخش به طور معمول با استفاده از نفوذ خود در کنگره و پنتاگون (وزارت دفاع آمریکا) شرایطی را پیش می‌آورند که به طور عملی و اجباری سیاست‌های خارجی کاخ سفید را برای یک یا حتی دو دوره‌ی ریاست جمهوری جدید هدایت می‌کند. در این باره می‌توانیم به فعال شدن بی‌سابقه‌ی پنتاگون در هل دادن ناتو به سوی یک رویارویی نظامی با روسیه اشاره کنیم. می‌بینیم که فرماندهی آمریکا بر رأس ناتو از هیچ حرکت تحریک‌آمیزی برای کشاندن پای روسیه به یک جنگ ناخواسته دریغ نمی‌کند. آیا این جنگ در شرف وقوع است؟ برخی بر این باورند و معتقدند که تا قبل از ورود رئیس‌جمهور بعدی در آمریکا که فرماندهی کل قوا نیز محسوب می‌شود، باید این رویارویی نظامی کلید بخورد.

اما لابی جنگ‌طلب در آمریکا کارتهای دیگری غیر از روسیه در آستین دارد. موضوع چین و کره‌ی شمالی به عنوان سناریوهای ذخیره مطرحند. هم چنین، به طور مثال، اگر شانس رویارویی با

بی شک در طمع میلیاردها دلار سود، سرمایه‌داری نظامی در به جنگ و آشوب و ویرانی کشاندن جهان درنگ نخواهد کرد و به نظر می‌رسد قدرت این جریان جنگ طلب به حدی رسیده باشد که دیگر هیچ نوع اعتراض کلاسیک مانند راهپیمایی و اعتراضات مردمی و یا اقدام در فضای مجازی نمی‌تواند جلوی جنون جنگ افروزی را بگیرد. سرنوشت میلیارد ها انسان و شاید آینده‌ی کره‌ی زمین می‌رود که در زورآزمایی بین مراکز قدرت در سرمایه‌داری جهانی تعیین تکلیف شود. و چنانچه پیشتر دیدیم، در صورتی که لابی تسلیحاتی موفق به برپا کردن آتش جنگ بر علیه چین یا روسیه یا کره‌ی شمالی نگردد، ایران ما طعمه‌ی اصلی سیاست‌های جنگ افروزانه این بخش از سرمایه‌داری جهانی و همدستانش در دولت دست راستی اسرائیل خواهد بود.

مسکو یا پکن یا پیونگ یانگ به دلیل نتیجه‌ی انتخابات آتی آمریکا کاهش یابد، احتمال دارد که آنها با همدستی متحد استراتژیک خود، یعنی دولت دست راستی اسرائیل، برای به آتش کشیدن خاورمیانه وارد کارزار شوند. چنین سناریویی که طبق قوانین آمریکا قوای نظامی این کشور را به حمایت از اسرائیل و خواهد داشت، بطور قطع چرخش استراتژیک اقتصاد آمریکا از نظامی‌گری به غیر نظامی‌گری را برای سال‌ها کند خواهد کرد. می‌توان اطمینان داشت که کشور ما بهانه و هدف اصلی یک چنین جنگ تمام عیاری در خاورمیانه خواهد بود که به همت اسرائیل و یا نیروهای نیابتی آن به راه خواهد افتاد؛ جنگی که دولت دست راستی نتانیاهاو به واسطه‌ی جایگزینی اخیر وزیر دفاعش از دو طریق برای آن کسب آمادگی می‌کند:

۱- تحریک هر چه بیشتر عربستان سعودی، که در صورتی که این کشور به همراه متحدانش آغازگر جنگ در خاورمیانه باشد، اسرائیل در آن دخالت مستقیم و علنی نخواهد کرد، اما در انتظار ویرانی و نابودی کشورمان در درجه‌ی نخست و سپس تخریب کل خاورمیانه در یک جنگ طولانی فرسایشی در کناری آماده به تماشا خواهد نشست. هدف تیم نتانیاهاو و وزیر دفاع جدید آن، دست راستی جنگ‌طلب افراطی آویگدور لیبرمن، این است که با پیش رفتن تخریب خاورمیانه به موقع برای پیاده کردن نقشه‌ی صهیونیست‌ها یعنی «اسرائیل بزرگ»^{۱۵} وارد صحنه شوند.

۲- در صورت پرهیز یا کندی عربستان، هدف گرفتن مراکز نظامی و اتمی در ایران با تکیه بر نیروی هوایی قدرتمند و مدرن اسرائیل و بعد، قرار دادن آمریکا و متحدانش در صف اول جنگ با ایران.

^{۱۵} دلیل روابط پرتنش اوباما و نتانیاهاو نمادی از این تضاد تاکتیکی منافع صهیونیسم با سرمایه‌داری مالی می‌باشد.

پیوند سرنوشت ایران با تحول سرمایه داری جهانی سرنوشت خاورمیانه و ایران

بی‌شک در طمع میلیاردها دلار سود، سرمایه‌داری نظامی در به جنگ و آشوب و ویرانی کشاندن جهان درنگ نخواهد کرد و به نظر می‌رسد قدرت این جریان جنگ‌طلب به حدی رسیده باشد که دیگر هیچ نوع اعتراض کلاسیک مانند راهپیمایی و اعتراضات مردمی و یا اقدام در فضای مجازی نمی‌تواند جلوی جنون جنگ‌افروزی را بگیرد. سرنوشت میلیاردها انسان و شاید آینده‌ی کوهی زمین می‌رود که در زورآزمایی بین مراکز قدرت در سرمایه‌داری جهانی تعیین تکلیف شود. و چنانچه پیشتر دیدیم، در صورتی که لابی تسلیحاتی موفق به برپا کردن آتش جنگ بر علیه چین یا روسیه یا کوهی شمالی نگردد، ایران ما طعمه‌ی اصلی سیاست‌های جنگ‌افروزانه این بخش از سرمایه‌داری جهانی و همدستانش در دولت دست راستی اسرائیل خواهد بود. شاید نیاز به یادآوری نباشد که در چنین کارزاری نظام جمهوری اسلامی عنصری کوچک بیش نخواهند بود، اما عملکرد رژیم سبب قوت گرفتن سناریویی شده که در آن کشور ما می‌تواند به آتش جنگی چنان ویرانگر بسوزد که شاید دیگر به شکل کنونی خود وجود نداشته باشد. تجزیه‌ی ایران به چندین کشور کوچک یکی از نتایج این جنگ خواهد بود.

توجه داشته باشیم که در آخرین ماه‌های ریاست جمهوری اش، اوپاما تلاش زیادی دارد، تا با وجود مقاومت شدید جمهوریخواهان و لابی‌های طرفدار اسرائیل در آمریکا، توافق برجام را به مرحله‌ی اجرایی شدن و تکمیل بخش نخست بکشاند، به گونه‌ای که امکانی فراهم آید تا رژیم به ظاهر «متعارف» شده ایران بتواند به اقتصاد جهانی پیوند زده شود. نمونه‌ی توافق ایران با شرکت بوئینگ برای خرید هواپیماهای مسافربری را می‌توان تلاشی مهم در این راه دانست. هدف اوپاما این است که تیم بعدی در کاخ سفید دست باز برای زیر سؤال بردن برجام و آغاز فشار و جنگ با ایران نداشته باشد. این کوشش تیم اوپاما اما شانسی کمی برای موفقیت دارد. به احتمال خیلی زیاد وقایع در ارتباط با کشور ما با ورود رئیس‌جمهور بعدی به کاخ سفید رنگ و روی کم یا بیش متفاوتی به خود خواهد گرفت. در آن صورت، در تقابل و زورآزمایی بین دو بخش از سرمایه‌داری آمریکا، ایران ما می‌تواند طعمه‌ی یک جنگ خانمانسوز شود. آیا شانسی برای پرهیز از سناریوی سیاه جنگ برای کشورمان هست؟ چنین احتمالی تابع همسویی و همزمانی سه عنصر بین‌المللی، منطقه‌ای و داخلی خواهد بود:

۱ - تا قبل از آغاز به کار رئیس‌جمهور جدید آمریکا، جنگی بزرگ با روسیه، یا با چین، یا با کره شمالی و یا با ایران درنگیرد. به نحوی که سرمایه‌داری نظامی نتواند مسیر سیاست‌گذاری و بودجه‌بندی رئیس‌جمهور بعدی را از پیش به سود منافع خود خط داده باشد. این به معنای مهار تلاش‌های فعلی این بخش از سرمایه‌داری توسط بخش دیگر (سرمایه‌داری مالی) می‌باشد.

۲ - تا آن زمان تلاش‌های دولت دست راستی اسرائیل در به راه اندازی یک جنگ تمام عیار در خاورمیانه بنا به دلایل داخلی یا فشار و تهدید بین‌المللی و به ویژه، به واسطه‌ی فشار از طرف واشنگتن همچنان عقیم بماند.

۳ - وضعیت داخل ایران به دلیل ورشکستگی و رکود و بی‌آبی و بی‌کاری به جایی نرسد که به واسطه‌ی آن رژیم برای فرار از شورش‌های داخلی و نابودی توسط مردم گرسنه و خشمگین به تحریک ورزی و برانگیختن یک جنگ منطقه‌ای پناه ببرد.

عدم تحقق هر یک از این سه شرط کفایت که شرایط رویارویی و تنش و دخالت ورزی، پای رژیم مداخله‌جو را به جنگ بکشد و به این ترتیب تخریب و نابودی ایران، درکنار برخی دیگر از کشورهای منطقه، در دستور کار قرار گیرد. اما اگر هر سه‌ی این شروط، به آن گونه که گفته شد، شکل گیرد می‌توانیم انتظار داشته باشیم که بعد از انتخابات ریاست جمهوری آمریکا یک سناریوی غیرجنگی برای ایران تدارک دیده شود.

این قابل پیش‌بینی است که با تغییر رئیس‌جمهوری در آمریکا فشارها بر ایران تشدید خواهد شد. این فشارها دربرگیرنده‌ی چند نکته و درخواست است که ایالات متحده پیوسته بر آن‌ها تأکید داشته اما تیم اوپاما نسبت به آن با تساهل برخورد کرده است. تیم بعدی در کاخ سفید به احتمال زیاد این مدارا را کنار می‌گذارد و درخواست‌های زیر به طور جدی مطرح خواهد شد:

- اجرای دقیق‌تر، سریع‌تر و سخت‌گیرانه‌تر برجام
- پایان بخشیدن به گسترش و تولید موشک‌های دوربرد
- پایان بخشیدن به حضور نظامی در کشورهای خاورمیانه
- قطع حمایت و پشتیبانی از تروریسم بین‌الملل
- رعایت [ظاهر] حقوق بشر
- تلاش جدی و سریع برای برداشتن موانع از سر راه ادغام اقتصاد ایران در اقتصاد سرمایه‌داری جهانی.

اجرای این شش مورد یا حتی نیمی از آنها می‌تواند ساختار قدرت در ایران را دچار زلزله‌ی سیاسی کند. این امر جنگ قدرت را در درون نظام شدت خواهد بخشید. مثلث سنتی قدرت متشکل از روحانیت محافظه‌کار، سپاه و نیز بازار سنتی درخواهد یافت که دوران حکومت با سبک امپراتوری مافیایی-اسلامی به پایان رسیده است. در آن موقع این مثلث که انحصار قدرت و ثروت را برای بیش از سه دهه و نیم در اختیار داشته باید انتخابی مهم را صورت بخشد. دو گزینه در مقابل اوست:

۱ - مثلث سنتی قدرت، برای حفظ بخشی از قدرت و ثروت، همانند توافق برجام با نرمشی قهرمانانه به خواست‌های شش‌گانه‌ی فوق

نتیجه‌گیری:

در عصر جهانی شدن سرمایه داری، سرنوشت ایران، مثل سرنوشت هر کشوری تابع تحولات درونی سرمایه داری است. دو گرایش اقتصاد تسلیحاتی و اقتصاد مالی با هم در کشاکش هستند تا به عنوان جریان اصلی و تعیین کننده این نظام مطرح شوند. حاصل این رویارویی می تواند مسیر متفاوتی را برای تغییرات جهانی، منطقه ای و ملی ترسیم کند. اگر لابی های قدرتمند طرفدار اقتصاد جنگی برنده شوند، دنیا شاهد تنش ها و نبردهای نظامی مهمی در همین سال های پیش رو خواهد بود که یکی از قربانیان اصلی آن می تواند کشور ما باشد. اگر لابی های اقتصاد مالی دست بالا را پیدا کنند، فشار برای ادغام اقتصاد ایران در اقتصاد جهانی غیر قابل پرهیز خواهد بود و به دنبال آن، استحاله ای نظام کنونی و رفتن به سوی نوعی حل شدن در سرمایه داری بین المللی.

در هر یک از این دو سناریو البته سهمی برای منافع مردم ما وجود نخواهد داشت. در سناریو اولی ثروت های ملی مان با جنگ و نظامی گری نابود خواهد گشت و در دومی به صورت قانونی غارت و به جهان ثروتمند تزریق می شوند. آن چه که ضرر آفرینی هر دو سناریو را باعث می شود، یکی سریع و ناگهانی و دیگری آهسته تر و تدریجی، عنصری است به اسم نظام جمهوری اسلامی. یک نظام ضد مردمی و استبدادی که اجازه ی تبلور یافتن اراده ی ملی را نمی دهد.

این تحلیل، به مثابه مقاله ی قبلی، درصدد بود به ما ایرانیان علاقمند به منافع ملی هشدار دهد، که سیر و روند جریانات، چه در سطح خرد و چه در سطح کلان، به گونه ای هستند که تقریباً هر سناریویی در آن، در نهایت، به ضرر ملت ستمدیده ی ایران تمام خواهد شد. بنابراین تا زمانی که عنصری به نام جایگزین مردمی برای رژیم کنونی مطرح نباشد به نظر می رسد که هیچ تغییری در شرایط کنونی و آینده ی بلافصل نیست که ممکن و محتمل باشد و در عین حال به سود منافع درازمدت ملت ایران تمام شود. غیبت چنین جایگزینی در شرایطی تا سفس بارتر می شود که می بینیم رژیم اسلامی ورشکسته و بی آینده منتظر نیرویی است که با قاطعیت و برنامه ریزی به او تلنگری بزند تا فروپاشد.

این که ارزیابی ارائه شده در این نوشتار تا چه حد دقیق است چیزی را از این واقعیت کم نمی کند که در حال حاضر نیرویی برای تدوین یک سناریوی متفاوت براساس منافع ملت ایران و تحمیل آن به رژیم و سایر بازیگران منطقه ای و جهانی وجود ندارد. در زمان حساس کنونی، اگر وظیفه ای بر عهده ی نیروهای سیاسی مردم گرا وجود داشته باشد همانا تلاش عملی و تکرار می کنم عملی، برای تحقق این امر مهم است. امروز بیش از هر زمان دیگری، ملت ایران به یک نماینده ی واقعی در صحنه ی سیاسی نیازمند است. ■

پیوند سرنوشت ایران با تحول سرمایه داری جهانی

و به ویژه باز شدن درهای اقتصاد ایران تن در می دهد، که در این صورت نظام جمهوری اسلامی به مسیر استحاله ای اجباری وارد شده و در نهایت، همانند ترکیه یا پاکستان، به یکی دیگر از اقمار دست چنم نظام سرمایه داری در منطقه و پایگاه سیاست خارجی آمریکا تبدیل خواهد شد.

۲ - مثلث سنتی قدرت با مراجعه به ترس های قدیمی خود حاضر به نرمش نمی شود و در مقابل خواست های شش گانه ی بالا مقاومت در سرفرین نشان می دهد. واکنش سرمایه داری جهانی و به ویژه آمریکا در این شرایط بازگشت و تشدید تحریم ها، منزوی سازی بین المللی، فشار منطقه ای، محاصره ی دریایی، تغییر رژیم و در نهایت و در صورت نیاز حذف رژیم از طریق جنگ خواهد بود. جایگزینی رژیم می تواند با حفظ تنها بخشی از مثلث جدید قدرت و استحاله و تغییر ماهیت باقی رژیم انجام شود و یا با جایگزین کردن کل آن با یک رژیم دست نشانده متشکل از عوامل وابسته ی خارج نشین.

حزب ایران آباد
تلاش مستمر برای باقی ماندن
در خط اخلاق و انسانیت با
هدف ساختن ایرانی آزاد و آباد

هموطنان عزیز!
اگر مایل هستید که پرسش های خود را
در مورد حزب ایران آباد با اعضای
حزب در میان بگذارید در سمینارهای
اینترنتی ماهانه ی ما شرکت کنید.
برای این منظور با ما تماس بگیرید:
hezbiiraneabad@gmail.com



دمکراسی بطور اتفاقی به سراغ هیچ جامعه ای نمی رود!

کار دفتر تولید، پژوهش و آموزش حزب ایران آباد

در شماره های پیشین خودرهاگر، در دو نوشتار^{۱۶} به معنا و مفهوم دمکراسی پرداختیم و به وجود آمدن شرایط دمکراتیک در کشورمان را در گرو وجود احزاب مدرن و وجود احزاب مدرن را در گرو شهروندان ایرانی مدرن دانستیم. تعریف ما از شهروند مدرن فردی است که توانسته در خود پندار، گفتار و کردار مناسب برای رفتار دمکراتیک در عرصه ی اجتماعی را نهادینه کند. بدین ترتیب می توان پیش شرط دمکراسی در یک جامعه را پدید آمدن و تقویت تدریجی شکلی از فرهنگ فکری-رفتاری متناسب با آن در میان حداقل بخشی از شهروندان دانست. چرا که اگر چنین نباشد، حتی اگر نیرویی با نیت برقراری دمکراسی به قدرت برسد، در نبود شمار کافی از شهروندان آگاه و هوشیار هیچ نوع ضمانت اجرایی برای این مهم وجود نخواهد داشت و عدم آمادگی عمومی جامعه در پذیرش دمکراسی، دیر یا زود این نیروی مدعی را از ماهیت دمکراتیک خود تهی کرده و به ادامه ی حکومت با تکیه بر روش های استبدادمنشانه وا خواهد داشت.

**

نوشتار پیش رو در ابتدا نگاهی خواهد داشت به جنبه های گوناگون از این فرهنگ فکری-رفتاری و پس از برشمردن شباهت فکر و رفتار مناسب با کنشگری سیاسی، در قالب احزاب مدرن و دمکراتیک، به در هم تنیدگی شرایط وجودی دمکراسی در یک جامعه با پدیده ی تحزب خواهد پرداخت.

فرهنگ فکری-رفتاری در یک جامعه ی دمکراتیک

فرد در فرآیند اجتماعی شدن خود ناگزیر از فرهنگ غالب بر جامعه تأثیر می پذیرد، فرهنگی که به نوبه ی خویش همواره رنگ و بوی نظام سیاسی حاکم بر آن جامعه را دارد. از این رو تفاوت رفتار اجتماعی میان شهروندان جوامع دمکراتیک و جوامع تحت سیطره ی حکومت های استبدادی، به اندازه ی تفاوت میان روش های مدیریتی نظام های سیاسی آنها خواهد بود. بر خلاف جوامع استبدادزده، برقراری شرایط دمکراتیک در یک جامعه به مرور زمان افکار و رفتارهای متناسب با آن را نزد شمار بالایی از شهروندان نهادینه خواهد ساخت، این فرهنگ افکاری-رفتاری از جمله شامل نکات زیر خواهد بود:

- فرهنگ چندگرایی: (Pluralism) تنوع دیدگاه ها، نظرات و تشکلات سیاسی در یک جامعه ی دمکراتیک سبب می شود دست کم یک بخش از جامعه تحمل ایده ها و نظریات متفاوت و چه بسا متضاد با باورهای خویش را داشته باشد. به مرور زمان، این بخش از جامعه رشد یافته و مطلق گرایی منحصر به جوامع استبدادزده جای خود را به فرهنگ چندگرایی و تحمل دگرگونی ها می دهد.
- فرهنگ مداراگری: (Tolerance) در یک جامعه ی دارای حداقلی از دمکراسی، بخش های مختلف جامعه نسبت به هم دارای تساهل و مدارا بوده و قادرند وجود یکدیگر را تحمل بکنند و این برخلاف جوامع زیر یوغ دیکتاتوری است که در آن تنها گرایش غالب برحق شناخته شده و وجود هیچ باور و نظر دیگری برتافته نمی شود. بردباری، مدارا و گذشت در برخورد با دیگران از وجوه بارز شهروندان جوامع دمکراتیک است.
- فرهنگ کار و تلاش: شهروندان در یک جامعه ی دمکراتیک خود را شریک و تأثیرگذار در سرنوشت جمعی خویش دانسته و میل به کار و تلاش برای بهبود شرایط جمعی در آنها نهادینه شده است. بر خلاف جوامع استبدادزده، حضور فعال در تمامی عرصه های اجتماعی و مشارکت در ساختن و تداوم بخشیدن به شرایط دمکراتیک از اجزای جدایی ناپذیر رفتار اجتماعی در این نوع جوامع می باشد.
- توان و عادت به کار جمعی: در یک جامعه ی دمکراتیک، شهروندان خود را در قالب گروه های مختلف دارای باورها و رفتارهای مشترک تعریف می کنند و برای اجرایی کردن خواست های خویش به کار سازمان یافته ی جمعی می پردازند. بر خلاف روحیه ی فردگرا و گریزان از کار جمعی، که از عوارض بی اعتمادی موجود در جوامع استبدادزده است، رشد و نمو فرهنگی و اجتماعی در شرایط دمکراتیک توان همکاری و مشارکت در سرنوشت جمعی را در افراد نهادینه می کند.

ادامه مطلب در صفحه ۱۷

¹⁶ "دمکراسی: آزادی قانون مند": خودرهاگر شماره یک و "دمکراسی در ایران در گرو شهروندانی مدرن": خودرهاگر شماره دو

های مختلف در درون خود را تحمل کند. از سوی دیگر، از دید برون تشکیلاتی، یکی از ویژگی های احزاب مدرن رشد و فعالیت آنها در کنار دیگر احزاب و تشکل ها سیاسی با باورها و استراتژی های گوناگون و چه بسا مخالف است؛ البته در مقاطعی مشخص یک حزب برای پیشبرد برنامه ی سیاسی خود می تواند با دیگر احزاب به تأمل و همکاری تاکتیکی دست بزند.

● فرهنگ مداراگری: در یک حزب مدرن و دموکراتیک، فرهنگ تساهل و مدارا به شکل نهادینه برقرار است؛ از این رو، افراد فاقد توانایی تحمل نظرات متفاوت جایی در حزب ندارند. البته این به معنای تحمل گرایش های به شدت متضاد و متناقض در درون یک تشکل واحد نیست، بلکه بایست آن را به صورت تحمل انتقاد و پیشنهاد در راستای گرایش اصلی حزب تصور کرد. به همین میزان لازم است برخورد احزاب مدرن و فعالانشان با دیگر احزاب از فرهنگ مداراگری برخوردار باشد.

● فرهنگ کار و تلاش: حزب سیاسی با هدف مشخص، یعنی سهم گرفتن از قدرت از طریق پیشبرد برنامه ی سیاسی اش تشکیل می شود و از این رو، حزب محلی ست برای تلاش مستمر سیاسی و نه گپ و گفتگو و نظریه پردازی های بی پایان، بر خلاف نظر رایج اما نادرست نزد بسیاری از هموطنان درباره ی تحزب. به همین دلیل اعضای یک حزب نیاز دارند که همزمان با آغاز به کنشگری در درون حزب مورد نظر خود، فرهنگ کار و تلاش را در خود و حزب نهادینه کنند.

● توان و عادت به کار جمعی: یکی از شاخص های مهم یک حزب مدرن و دموکراتیک مدیریت مجموعه فعالیت ها و تلاش هایش با تکیه بر تقسیم کار حرفه ای است. از این رو، علاوه بر علاقه به کار سیاسی، روحیه ی کار تیمی و توان انجام کار جمعی باید از ویژگی های اعضای آن باشد. کنشگر سیاسی راستین قادر است هماهنگ و همسو با دیگر همزمانش در پیشبرد وظایف حزبی خود فعالیت کند.

● رعایت انضباط و ضوابط: یک حزب مدرن در صحنه ی سیاسی نمی تواند به شکل مؤثر ایفای نقش کند مگر با تنظیم و پیشبرد روابط اعضای خود بر اساس آیین نامه و ضوابط درون تشکیلاتی خود. نادیده گرفتن و یا کم اهمیت دانستن این امر، حزب را به محفل یا انجمنی بی خاصیت تقلیل داده و در عمل در تناقض با فلسفه ی وجودی خویش، یعنی کسب سهم از قدرت در صحنه ی سیاسی، قرار می دهد. بر همین اساس، بر خلاف ضابطه گرایی، فرهنگ رفیق باز، رابطه گرا و یا کدخداننش جایی در کار حزبی ندارد.

دمکراسی بطور اتفاقی به سراغ هیچ جامعه ای نمی رود!

● رعایت انضباط و ضوابط: پیشتر در نوشتاری^{۱۷} به رابطه ی مستقیم دمکراسی و ضابطه مندی پرداخته ایم. بر خلاف رفتار رابطه گرا و قانون گریز نزد استبدادزدگان، شهروندان جوامع دموکراتیک پایبندی به قانون برخاسته از اراده ی جمعی را ضامن تداوم دمکراسی در جامعه ی خود می دانند. در چنین کشورهایی رفتار ضابطه گرا در فرآیند اجتماعی شدن شهروندان نهادینه شده است.

● احترام به نهاد و کار نهادینه: در جوامع استبدادزده و تحت سلطه ی دیکتاتوری، پیشبرد امور اجتماعی در اختیار وابستگان حلقه ی قدرت است و هیچ نهادی نمی تواند از خود استقلال عمل نشان دهد. در حالی که مدیریت عرصه های گوناگون زندگی اجتماعی در جوامع دموکراتیک در اختیار نهاد های مربوطه قرار گرفته و نقش فرد بر اساس مسئولیت اش در آن نهاد تعریف می شود. از این رو احترام به نهاد و کار نهادینه جزئی از فرهنگ این جوامع می شود.

با تکیه بر نکات برشمردن در بالا می توان یقین داشت فرهنگ حاکم بر کشوری استبدادزده مانند ایران، که هزاره هاست در زیر یوغ حکومت های خودکامه بسر می برد، بسیار دور از فرهنگ حاکم بر جوامع دموکراتیک است. همچنان که تجربه ی شخصی بسیاری از ما از جمع مهاجرین ایرانی نشان می دهد، با وجود ده ها زندگی در شرایط دموکراتیک (نسبی) حاکم بر جوامع غربی، شمار بسیار بالایی از پنج میلیون هموطن خارج نشین ما هرگز نتوانسته اند تأثیرات مثبت و کیفی از این فرهنگ دموکراتیک بپذیرند و آثار فرهنگ استبدادزده ی موروثی همچنان به شکل آشکاری در رفتارشان مشاهده می شود.

فرهنگ فکری-رفتاری متناسب با احزاب مدرن

در نوشتار انتشار یافته در نشریه ی خودرهاگر شماره دو، "دمکراسی در ایران در گرو شهروندانی مدرن" با تکیه بر نقش نهادینه ی احزاب مدرن در ساختن دمکراسی در ایران، شهروند مدرن را برابر دانستیم با فردی که رفتار مناسب برای کار منظم و سازمان یافته ی تشکیلاتی داشته باشد^{۱۸}. اینک نگاهی دقیق تر داشته باشیم به فرهنگ فکری-رفتاری متناسب با تحزب:

● فرهنگ چندگرایی: در کار احزاب مدرن وجود فرهنگ چندگرایی به شکل نهادینه ضرورت دارد و این از دو جنبه ی درون تشکیلاتی و برون تشکیلاتی. از سویی در بین اعضای یک حزب مدرن می توان شاهد رشد گرایش های مختلف در انتخاب تاکتیکهای مناسب مبارزاتی بود، از این رو، همزمان با حفظ انسجام تشکیلاتی خود، مجموعه ی حزب باید بتواند وجود فراکسیون

^{۱۷} "دمکراسی: آزادی قانون مند": خودرهاگر شماره یک

^{۱۸} دمکراسی در ایران در گرو وجود احزاب مدرن است و وجود احزاب مدرن در گرو وجود شهروندان ایرانی مدرن، شهروندانی با رفتار مناسب برای کار منظم و سازمان یافته ی تشکیلاتی.

اوج می گیرد. در چنین لحظاتی، هیجانات زودگذر دستمایه ی لازم را به فرصت طلبان و سرسپردگان سیاسی می دهد تا با به انحراف کشاندن اذهان عمومی از منافع ملی و انسانی، جامعه را با مسائل حاشیه ای مشغول کنند. در حالی که در صورت وجود احزاب قوی به مثابه نهادهای سیاسی، در هر شرایطی برای پیشبرد اهداف خود بر اساس تصمیمات عقلانی و غیر احساسی وارد عمل می شوند. وجود این احزاب بخصوص در مقاطع حساس خواهد توانست با سوق دادن عرصه ی سیاست به سمت عقلانیت از میزان برخوردهای احساسی و هیجانی جامعه بکاهد. حزب سیاست را از شکل تصادفی خود به شکل قانونمند آن تبدیل می کند. احزاب قدرتمند نمی گذارند که سرنوشت یک ملت دستخوش قضا و قدر بشود.

• **کنشگری سیاسی روشمند و حرفه ای:** از جمله فعالیت های یک حزب سیاسی، آموزش روش های مشخص کنشگری به اعضای خویش است تا بدین وسیله بتواند از وقت و توانایی آن ها در پیشبرد اهداف خود بهره برد. فعالان تشکل های سیاسی معتبر، به دور از راهکارهای من در آوردی دیگر مدعیان سیاسی کار، به شکل روشمند و اصولی به کار سیاسی می پردازند. تقسیم کار حرفه ای و مدیریتی خردگرا و متکی بر واقعیات جامعه از ملزومات پیشبرد کار در احزاب سیاسی موفق است. در حالی که در ۳۷ سال گذشته نزد "اپوزیسیون" ایرانی افراد پرمدا کم نبوده اند، پابرجا ماندن نظام استبدادی در کشورمان باید این واقعیت را به ایرانیان نشان داده باشد که با ناشی گری و از طریق روش های خلق الساعه نمی توان به دمکراسی رسید.

• **کنشگری سیاسی با هویت و هدفمند:** "سیاست پدر مادر ندارد" جمله ای است بس رایج نزد ما ایرانیان. حافظه ی تاریخی ما سرشار از واعظان غیر متعظی ست که در نبود پایبندی به اخلاق هر وسیله ای را برای رسیدن به اهداف شخصی خود توجیه کرده اند. واقعیت آن است که هیچ گونه ضمانت اجرایی برای ادعاهای گوناگون سیاست مداران نمی تواند وجود داشته باشد مگر آن که هویت سیاسی خود را با تکیه بر یک حزب دارای مرامنامه و برنامه ی سیاسی مشخص تعریف کنند. و آن هم تنها در صورتی میسر است که شهروندان آگاه احساس مسئولیت کرده، به احزاب موجود بپیوندند و از درون، با تعهد به ارزش های اخلاقی، پیگیر اجرای مرامنامه و برنامه سیاسی این تشکل ها شوند. هوشیاری اعضا خواهد توانست مانع از آن شود که یک حزب هویت خود را در عمل از دست دهد. به همانگونه وجود احزاب قدرتمند و پایبند به هویت نهادینه ی خود و نقش هدایتگر آنها ضمانتی خواهد بود که جنبش های مردمی به هر سمت و سویی کشانده نشود.

دمکراسی بطور اتفاقی به سراغ هیچ جامعه ای نمی رود!

• **احترام به نهاد و کار نهادینه:** حزب سیاسی زمانی می تواند از تداوم کار خود و پیشبرد اهدافش اطمینان حاصل کند که بتواند در ورای وجود این یا آن فرد، هرچند افراد با اهمیت به واسطه ی دانش سیاسی و توانی های عملیاتی شان، به کار خود ادامه دهد. وابستگی یک حزب سیاسی به اعضای کلیدی اش میزان ضربه پذیری آن را بالا می برد، چرا که نبود آن فرد، به هر دلیلی، آن تشکل را با خطر فروپاشی یا تزلزل روبرو خواهد ساخت. از همین رو، اعضای یک تشکل سیاسی می بایست به حزب خود به عنوان یک نهاد پایبند باشند، نهادهای که به واسطه ی پشتکار و همت تک تک اعضا در انجام وظایف محول شده و بر اساس مسئولیت ها رشد کرده و تداوم می یابد، نه بر اساس جایگاه تشکیلاتی فلان عضو و یا بهمان مسئول.

می توان پیش شرط دمکراسی در یک جامعه را پدید آمدن و تقویت تدریجی شکلی از فرهنگ فکری-رفتاری متناسب با آن در میان حداقل بخشی از شهروندان دانست. چرا که اگر چنین نباشد، حتی اگر نیرویی با نیت برقراری دمکراسی به قدرت برسد، در نبود شمار کافی از شهروندان آگاه و هوشیار هیچ نوع ضمانت اجرایی برای این مهم وجود نخواهد داشت و عدم آمادگی عمومی جامعه در پذیرش دمکراسی، دیر یا زود این نیروی مدعی را از ماهیت دمکراتیک خود تهی کرده و به ادامه ی حکومت با تکیه بر روش های استبدادمنشانه وا خواهد داشت.

این-همانی فرهنگ لازم برای دمکراسی و تحزب

بر مبنای آن چه گفته شد در می یابیم، بین فرهنگ شهروندان جوامع دمکراتیک و فرهنگ لازم برای کار سیاسی سازمان یافته در قالب احزاب مدرن مشابهت زیادی وجود دارد. زمانی که یک جامعه دارای حداقلی از شهروندان آگاه، که الگوهای رفتاری فوق الذکر را نهادینه کرده اند باشد، به شکلی طبیعی، این بخش از جامعه به انجام کار جمعی و سامان یافته برای دفاع از حقوق شهروندی خویش تمایل خواهد یافت و این همان بستری است که حزب مدرن را تولد می بخشد و آرزوی رسیدن به دمکراسی را در دل یک جامعه زنده نگاه می دارد. وجود احزاب سیاسی قوی در یک جامعه بنیان و اساس شرایطی را می گذارند که ادامه و گسترش آن به استقرار حکومت مردمسالار و یا تداوم شرایط دمکراتیک می انجامد. اجازه دهید به بررسی دلایل این ادعا بنشینیم:

• **کنشگری سیاسی خردگرا و قانونمند:** نمونه های دردناکی در تاریخ معاصر ما همچون کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، انقلاب ۵۷ و یا جنبش ۸۸ نشان داده که با شتاب یافتن سیر تحولات در برهه های حساس، برخورد های احساسی از سوی جامعه نیز

● **شایسته سالاری و بهره گیری از خرد جمعی:** فرهنگ تحزب در یک جامعه اگر به درستی پیش رود خواهد توانست از افتادن صحنه به دست شارلاتان ها جلوگیری کند. در نبود احزاب، جامعه در برابر ظهور خمینی ها و احمد چلبی ها هیچ گونه دفاعی از خود نخواهد داشت. حزب سیاسی مدرن از خرد جمعی به درستی بهره برده و اسباب شایسته سالاری نزد شهروندان را فراهم می آورد. بدین ترتیب حزب با بستر سازی رشد فردی در قالب کار جمعی، توانایی بخش آگاه و مسئولیت پذیر جامعه را به شکل مستمر افزایش می دهد تا بدین وسیله بستر استفاده از خرد جمعی برای ایجاد تغییرات بنیادین در جامعه فراهم شود. تشکیل و تقویت چنین احزابی نه تنها سرنگونی جمهوری اسلامی را میسر می سازد بلکه به جامعه ی ما توان مدیریت درست دوران گذار را می دهد تا پس از آن بتواند، قدم به قدم، به شرایط دمکراتیک نزدیکتر شود و به بازساختن کشور ویران خود بپردازد. احزاب سیاسی قدرتمند و مدرن در واقع واسطه هایی خواهند بود بین دوران دیکتاتوری و دوران دمکراسی که آرزوی بسیاری از ماست.

نتیجه گیری

قدر مسلم پدیده ی دمکراسی بطور اتفاقی به سراغ هیچ جامعه ای نمی رود و حاصل کار انسانهایی است که این پدیده را می شناسند، روی آن کار می کنند تا بستر مردمسالاری را فراهم سازند و تنها در این صورت است که دمکراسی جوانه می زند و رشد می کند. با نگاهی که در این نوشتار به شباهت و در هم آمیختگی شرایط وجودی دمکراسی در یک جامعه و پدیده ی تحزب داشتیم، دیدیم تا چه اندازه میزان مشارکت شهروندان در بنیان گذاری، تقویت و تثبیت احزاب مدرن شاخص نمادین بوجود آمدن شرایط دمکراتیک در یک جامعه است. تحزب نه تنها ابزار مناسب برای ساختن دمکراسی در یک جامعه می باشد، بلکه کار سازمان یافته و هدفمند بخش آگاه جامعه در قالب احزاب سیاسی، بستر اجتماعی برای پذیرش و نهادینه کردن پدیده ی دمکراسی را نیز فراهم می سازد. احزاب مدرن مهم ترین ضامن برقراری و تداوم شرایط دمکراتیک در یک جامعه هستند و جامعه ی ایرانی از این قاعده مستثنی نیست. با تقویت احزاب سیاسی ایرانی می توانیم در این روند نقش فعالی را ایفاء کنیم و زیرساخت های لازم برای استقرار دمکراسی در ایران فردا را آماده سازیم. ■

دمکراسی بطور اتفاقی به سراغ هیچ جامعه ای نمی رود!

● **فرصت سازی و برنامه ریزی سیاسی:** حزب سیاسی قدرتمند قادر خواهد بود با تکیه بر پتانسیل هایی که با برانگیخته شدن احساسات در جامعه ایجاد می شود فرصت سازی کرده تا آنها را به حضور منظم و نهادینه ی شهروندان تبدیل کند. چنانچه احزاب سیاسی ما توانسته بودند درست و قدرتمند نقشه ی راه خویش را از پیش برند، سالها بود که مردم با تکیه بر " ببینیم چی می شه " در انتظار اتفاقات خوشایند موهوم نمی نشستند. یک حزب سیاسی قدرتمند می تواند سرنوشت سیاسی کشور را از ورطه ی حدس و تصادف دور کند تا رویاها و آرزوها به تغییراتی برنامه ریزی شده و قابل تحقق تبدیل شوند. سیاست پیشگان منفرد، هرچند خوش نیت و با صداقت، در نهایت می توانند خسته و فرسوده و سرخورده شوند؛ این در حالی است که یک حزب با پیشبرد کار نهادینه در پی اجرای برنامه های مشخص است و این تنها شکل ممکن در راه ایجاد تغییرات مؤثر در سرنوشت اجتماعی است.

● **کنشگری سیاسی نهادمحور، متمرکز و متداوم:** همانگونه که پیشتر نیز گفتیم، حزب سیاسی به معنای واقعی کلام نمی تواند متکی به وجود یک یا چند فرد باشد و باید به شکل نهاد-محور عمل کند. بر خلاف اکسیون ها و اعتصابات پراکنده و بی برنامه که به وسیله ی افرادی معترض و علاقمند به مسائل سیاسی پیشنهاد می شود و در نهایت نیز نتیجه ی چندانی به بار نمی آورد؛ کنشگری سیاسی، از نوع سازمان یافته ی خود، می تواند در قالب احزاب سیاسی با تمرکز به روی تاکتیک های مبارزاتی مشخص ایجاد تحولات را ممکن سازد. حزب ابزار تمرکز کار مبارزاتی است، چرا که کار تنها به دست نیروهای متشکل و آموزش یافته به پیش خواهد رفت و نه با اتکاء به حرف و شعار. در حالی که کنشگران جوان مستقل ناگزیر با روش آزمایش و خطا کار را به پیش می برند و لاجرم در فراز و نشیب ها گرفتار می آیند، حزب کار مبارزه را با محتوای قابل ارائه تدوین می کند و با روندهای آموزشی خود تجارب به دست آمده را به اعضای جدید انتقال داده و اسباب تداوم مبارزات برای پیشبرد اهدافش را فراهم می آورد. در دوره های آرامش نسبی جامعه که بسیاری از سیاست پیشگان مستقل کار مبارزه را به فراموشی می سپارند، احزاب سیاسی خود را برای پیشبرد هر چه مؤثرتر نبرد های آینده آماده می کنند.



دعوت بینندگان تلویزیون دیدگاه به همیاری مالی

تلویزیون دیدگاه یکی از پر بیننده ترین رسانه های سیاسی داخل کشور می باشد که بدون هیچ گونه وابستگی مالی در خدمت بررسی و بیان دقیق حقایق کشورمان قرار دارد. مشارکت هموطنان کرامی مسئولیت پذیر در تامین هزینه های این رسانه ی مردمی، ضامن استقلال تلویزیون دیدگاه، بدون دادن باج و امتیاز به منابع مالی خاص است. شهروندان ایرانی کرامی می توانند برای ارائه ی همیاری مالی خود از طریق زیر تماس حاصل فرمایند:

www.didgah.tv - 001-747-200-5560 - didgahTV@yahoo.com



آگاهی جمعی - Collective consciousness

آگاهی جمعی گویای آن احساس درهم آمیختگی فرد با یک گروه اجتماعی است که تعلق وی به آن گروه را تسهیل می‌کند. از آن جا که این حس مشترک روابط منسجم فرد با گروه را تضمین کرده و به آن تداوم می‌بخشد، جمع این حس را حفظ می‌کند.

سازوکارهای خاصی برای حفظ آگاهی جمعی به کار گرفته می‌شود. وقتی گروهی در این کار سهل انکاری می‌کند جمع می‌تواند به بحران هویت دچار شود. تمامیت‌های فرهنگی، قومی و یا ملی که نتواند این آگاهی جمعی را برای خود حفظ کند دچار بحران شده و در نهایت موجودیت خود را به عنوان یک جمع دارای هویت متمایز به زیر سؤال می‌برد. شاخص‌های هویتی برای این است که آگاهی جمعی بتواند ادامه‌ی حیات دهد. امپریالیسم فرهنگی به واسطه‌ی قدرت رسانه‌ای غول‌آسای خود قادر به تضعیف و مخدوش کردن قابل ملاحظه آگاهی اجتماعی مردمانی هستند که در این زمینه نتوانند از خود توانایی بالایی نشان دهند. غارت موزه‌های بغداد در تابستان ۲۰۰۳ به هنگام حمله‌ی آمریکا و متحدانش به عراق نمونه بارز نابودی فیزیکی نشانه‌های تاریخی آگاهی جمعی ملت عراق است. پدیده‌ای که می‌توان از آن به عنوان یک "نسل‌کشی" فرهنگی یاد کرد.

به همین ترتیب در جامعه، صاحبان ثروت و قدرت تلاش دارند به شکل انبوه معیارهای فرهنگی مدافع منافع خویش را از طریق رسانه‌های جمعی به اذهان عمومی تزریق کنند تا از این راه آگاهی جمعی طبقات و اقلیت اجتماعی تحت سلطه‌ی خود را تضعیف کرده باشند. در نبود هویت‌های اجتماعی مشخص و ملموس، اذهان مردمان تحت سلطه‌ی طبقه‌ی حاکم به آسانی دستکاری می‌شود تا ساختار طبقاتی همچنان دست نخورده باقی بماند و مقاومت سامان یافته به آسانی نتواند شکل بگیرد. تضعیف آگاهی جمعی جلوی تضاد ارزش‌ها که ریشه‌ی درگیری‌های اجتماعی است را می‌گیرد. با حذف ارزش‌های طغیان‌کرانه و سرکشی‌آفرین در دل این آگاهی جمعی، طبقات برتر افراد را سمت تمایل هر چه بیشتر به خودمنطبق‌سازی با نظم اجتماعی حاکم به پیش می‌برند.

جعفر عظیم زاده کارگر مبارز زندانی پس از

۶۳ روز اعتصاب غذا آزادی خود را بدست آورد.



زندگی حق تو بود، آن روز که از مرگ نهراسیدی.



تلویزیون دیدگاه:

دست در دست هم این رسانه‌ی شهروند-محور را حفظ کنیم.

www.didgah.tv

نشریه‌ی "خودرهاگر"

شماره سه - ۱۱ تیر ۱۳۹۵ - ۱ ژوئیه ۲۰۱۶

دفتر تولید، پژوهش و آموزش حزب ایران آباد

آدرس پستی:

Po.Box 302 Van Nuys

CA 91408 USA

Tel: 1-747-200-5560

Email: hezbiraneabad@gmail.com

تنها مطالبی که به امضای دفتر سیاسی

حزب ایران آباد رسیده است بیانگر

نظرات رسمی حزب خواهند بود.

سایر مطالب بیانگر نظرات

نویسندگان آن می‌باشند.

حق انتشار با ذکر منبع آزاد است.